



## Revolution Studies

### The Beginning and End of the Revolutionary Process of the Islamic Revolution of Iran

Mohammad Hossein Panahi<sup>1</sup>

Doi : 10.22034/FADEMO.2023.417621.1017

#### Abstract

Revolution is a temporary social phenomenon and therefore has a beginning and an end, at the same time this issue is ambiguous in most revolutions. Considering the importance of determining the beginning and end time of a revolution and its consequences, the purpose of this article is to study this issue about the Islamic Revolution. The main research question is, when can the process of the revolutionary movement of the Islamic Revolution begin, and when can the end of the revolutionary process and the stabilization of the Islamic Republic be considered? By developing two conceptual frameworks to specify the beginning and end of the revolutionary process, and the five elements resulting from each of them, and using the documentary method, this research showed that the time of the beginning of the Islamic Revolution movement can be determined in December 1977, or More precisely, on December 11, 1977, coinciding with the holding of the 40th ceremony of Hajj Mustafa Khomeini in Qom, and the time of establishing the Islamic Republic, and as a result, the end of the revolutionary process of the Islamic Revolution in October 1981, coinciding with the beginning of the presidency of Ayatollah Seyyed Ali Khamenei.

**Keywords:** The Revolutionary Process, The Beginning of the Revolutionary Movement, The End of the Revolutionary Process, The Islamic Revolution, The Process of the Islamic Revolution, The Beginning and the End of the Islamic Revolution Process.

---

1. Professor of Sociology at Allame Tabatabai University, Tehran, Iran.

## شروع و پایان فرایند انقلابی انقلاب اسلامی ایران

محمدحسین پناهی<sup>۱</sup>

Doi :10.22034/FADEMO.2023.417621.1017

**چکیده:** انقلاب یک پدیده اجتماعی مقطوعی است و درنتیجه شروع و پایانی دارد، در عین حال این موضوع در اکثر انقلاب‌ها مبهم است. با توجه به اهمیت مشخص شدن زمان شروع و پایان یک انقلاب و پیامدهای آن، هدف این مقاله مطالعه این موضوع درباره انقلاب اسلامی است. سؤال اصلی تحقیق این است که چه زمانی را می‌توان شروع فرایند جنبش انقلابی انقلاب اسلامی و چه زمانی را می‌توان پایان فرایند انقلابی و تثیت نظام جمهوری اسلامی دانست؟ با تدوین دو چارچوب مفهومی برای مشخص کردن شروع و پایان فرایند انقلابی و عناصر پنج گانه حاصل از هر یک از آنها و با استفاده از روش اسنادی، این پژوهش نشان داد که می‌توان زمان شروع جنبش انقلاب اسلامی را در آذرماه ۱۳۵۶، یا به طور دقیق‌تر در ۱۱ آذرماه ۱۳۵۶، مصادف با برگزاری مراسم چهلم حاج مصطفی خمینی در قم و زمان تثیت و قطعیت یافتن جمهوری اسلامی و درنتیجه پایان فرایند انقلابی انقلاب اسلامی را در مهرماه ۱۳۶۰، مصادف با شروع ریاست جمهوری آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، دانست.

**کلیدواژه‌ها:** فرایند انقلابی، آغاز جنبش انقلابی، پایان فرایند انقلابی، انقلاب اسلامی، فرایند انقلاب اسلامی، آغاز و پایان فرایند انقلاب اسلامی.

۱. استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

Mhpanahi2@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۵

دوفصلنامه انقلاب پژوهی / سال اول / شماره ۱ / بهار و تابستان ۱۴۰۲

## مقدمه

انقلاب‌ها پدیده‌های اجتماعی نادر و مقطوعی هستند که در شرایط خاصی در بعضی از جوامع شروع شده و مراحلی را طی کرده و به پایان می‌رسند. در عین حال، یکی از مشکل‌ترین مباحث مربوط به انقلاب‌ها، مشخص کردن شروع و پایان آنهاست، به طوری که هنوز جامعه‌شناسی انقلاب در این زمینه نظریه خاصی ندارد. بدون وجود نظریه‌ای قابل دفاع، روش مشخصی نیز برای تعیین زمان شروع و پایان انقلاب‌ها شکل نگرفته است.

این وضعیت در مورد انقلاب اسلامی نیز صادق است. بهمین دلیل، افراد مختلف با سلیقه‌های نظری و رهیافت‌های مختلف و گاهی ایدئولوژیک، شروع و احیاناً پایان خاصی برای انقلاب اسلامی ذکر می‌کنند. مشخص نبودن تخصصی شروع و پایان یک انقلاب، یا ادعای شروع و پایان دلخواه، غالباً برای مطالعات انقلاب مشکل‌ساز نیست. بدون مشخص بودن شروع و پایان یک انقلاب هم می‌توان در مورد مثلاً علل وقوع یک انقلاب یا فرایند آن مطالعه کرد. لذا در مورد اکثر انقلاب‌ها، از جمله انقلاب اسلامی، مطالعات زیادی انجام شده و می‌شود بدون اینکه موضوع شروع و پایان آنها حل شده باشد؛ اما مشخص نبودن آغاز و پایان یک انقلاب می‌تواند پیامدهای هویتی، سیاسی، سیاستی و عملی گوناگون داشته باشد.

برای بسیاری از صاحب‌نظران، زمان شروع جنبش انقلابی مصادف است با وقوع عامل شتابزایی که به عنوان نقطه عطفی در فرایند جنبش انقلابی محسوب می‌شود و جنبش را وارد فاز جدیدی می‌کند که سبب گسترش آن می‌شود. درواقع عامل شتاب‌زا ابهامات مربوط به وضعیت موجود جامعه را برای بسیاری از مردم از بین برده و نامطلوب بودن و غیرقابل قبول بودن آن را مورد تأکید قرار می‌دهد و از طرفی امید به فروپاشی آن و شکل‌گیری نظامی مطلوب را تقویت می‌کند. بدین‌سان، عامل شتاب‌زا سبب تقویت انقلابیون و جنبش انقلابی شده و آن را وارد فاز گسترش بسیج عمومی می‌گردد (Smelser, 1971, pp. 292-296, 352-355). لذا شناخت این نقطه عطف برای مطالعه فرایند انقلابی اهمیت خاصی دارد.

در بعضی از کشورها این نقطه عطف را به عنوان واقعه‌ای مهم و ملی هرساله جشن گرفته و ارج می‌نهند. به طور مثال، در انقلاب فرانسه واقعه تصرف زندان باستیل را در ۱۷۸۹ ژوئیه به عنوان شروع انقلاب فرانسه تلقی کرده و هر سال آن را به عنوان یک روز ملی جشن می‌گیرند (Sewell, 1996). همچنین در آمریکا روز چهارم ژوئیه را که روز اعلام استقلال و شروع انقلاب یا جنگ استقلال طلبانه مستعمرات آمریکا علیه استعمار انگلیس بود، هرساله به عنوان یک واقعه ملی هویت‌بخش و نماد دموکراسی آمریکا، مفصل‌اً جشن گرفته و راه‌پیمایی می‌کنند.

(Madestam, 2012). بدیهی است که بدون مشخص کردن یا توافق بر سر زمان شروع انقلاب نمی‌توان چنین مراسمی داشت.

همچنین اگر محققی بخواهد فرایند جنبش انقلابی یک انقلاب و وقایع آن را از آغاز تا سرنگونی رژیم حاکم به طور دقیق مورد مطالعه قرار بدهد، بدون شناسایی شروع فرایند انقلابی کار مشکلی خواهد داشت؛ چراکه معمولاً ا نوع اعتراضات علیه رژیم حاکم مدت‌ها قبل از شروع جنبش انقلابی وجود دارد. به طورمثال، اگر کسی بخواهد چنین مطالعه‌ای را درباره انقلاب اسلامی انجام بدهد، اگر شروع انقلاب را از ۱۵ خداداد ۱۳۴۲ در نظر بگیرد یا از ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ نتایج بسیار متفاوتی را به دست خواهد آورد؛ بنابراین شناسایی دقیق زمان شروع یک انقلاب در مطالعات انقلاب اثرگذار است.

شناسایی پایان فرایند انقلابی نیز اهمیت زیادی دارد. به طورمثال، یکی از مطالعات مهم درباره انقلاب‌ها پیامدها یا دستاوردهای سیاسی- اجتماعی انقلاب‌هاست. برای مطالعه جامعه‌شناختی چنین پیامدهایی لازم است بین فرایند انقلابی و پیامدهای انقلاب تفکیک قائل شویم. فرایند انقلابی را می‌توان به دو مرحله تقسیم کرد: مرحله شروع جنبش انقلابی تا سرنگونی رژیم حاکم و به قدرت رسیدن انقلابیون و مرحله به قدرت رسیدن انقلابیون تا شکل‌گیری و ثبیت رژیم سیاسی. برای بررسی پیامدهای انقلاب‌ها تعیین زمان ثبیت رژیم سیاسی یا پایان فرایند انقلابی ضروری است. اگر بخواهیم میزان موقوفیت یک انقلاب را در تحقیق اهداف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن بررسی کنیم، یا انقلاب‌های اجتماعی را از انقلاب‌های سیاسی تفکیک کنیم، لازم است زمان پایان فرایند انقلابی را بشناسیم. بدیهی است در نظر گرفتن زمان‌های متفاوت برای پایان فرایند انقلابی، نتایج مختلفی درباره پیامدهای یک انقلاب نشان خواهد داد (ر.ک. پناهی، ۱۴۰۱، صص. ۴۲۶-۴۲۱).

به علاوه، شناسایی زمان تقریبی پایان فرایند انقلابی یا ثبیت رژیم انقلابی می‌تواند نقش مهمی در تغییر راهبردها و سیاست‌های یک نظام از مرحله انقلابی یا نهضت به مرحله عادی یا نظام در امور داخلی و خارجی داشته باشد. فرایند انقلابی، چه در مرحله شروع جنبش انقلابی تا سرنگونی رژیم حاکم و به قدرت رسیدن انقلابیون و چه در مرحله تأسیس و شکل‌گیری نظام سیاسی پس از انقلاب تا ثبیت آن، مرحله خاص و مملو از درگیری‌ها و وقایع انقلابی گوناگون است که در آن اقدامات انقلابی صورت می‌گیرد. این درگیری‌ها شامل درگیری‌های مختلف با رژیم حاکم، با نیروهای متعدد انقلابی رقیب، با ضدانقلاب، اختلاف‌نظرهای مختلف درباره ماهیت رژیم انقلابی و چگونگی تأسیس آن و حتی جنگ داخلی و خارجی است که

۱۰

نیروهای انقلابی راهبردها و سیاست‌های انقلابی خاصی را در آن وضعیت اعمال می‌کنند؛ اما پس از تثبیت رژیم انقلابی و عادی شدن شرایط، وقت آن است که راهبردها و سیاست‌های انقلابی تغییریافته و مناسب شرایط عادی بشود. در این وضعیت روابط نظام سیاسی با نیروهای داخلی و خارجی و کنشگران سیاسی بین‌المللی باید عادی‌سازی شده و از وضعیت انقلابی عبور نماید. طبعاً اگر رهبران جامعه پایانی برای فرایند انقلابی در نظر نگیرند و اعلام عادی شدن وضعیت را ننمایند، آنها در بین سیاست‌های انقلابی و عادی همواره رفت‌وبرگشت نموده و مانع رسیدن کشور به تعادل خواهند بود. چنین وضعیتی حتی برای تحقق اهداف اجتماعی-اقتصادی-فرهنگی انقلاب نیز زیان‌بار خواهد بود؛ بنابراین مشخص کردن پایان فرایند انقلابی و اعلام آن و عادی‌سازی وضعیت و روابط داخلی و خارجی جامعه بر اساس منافع ملی عملأ در پیامدهای انقلابی مؤثر بوده و سیاست‌های دولت‌ها و انتظارات مردم را تحت الشاعع قرار خواهد داد. به نظر می‌رسد بی‌توجهی به این موضوع در ایران یکی از عوامل اساسی بسیاری از مشکلات داخلی و خارجی کشور است.

شجاعی زند نیز در مقاله «خاتمه انقلاب» به درستی به اهمیت این موضوع توجه کرده و معتقد است که یافتن پاسخ به این موضوع «می‌تواند تأثیرات شایانی در اوضاع جوامع پسا انقلابی باقی بگذارد و صورت و جهت مسائل این قبیل جوامع را تا حدی دگرگون سازد» (شجاعی زند، ۱۳۸۹، ص. ۴۰). با توجه به ابهامات موجود درباره شروع و پایان فرایند انقلابی انقلاب اسلامی و اهمیت مشخص شدن روشنمند آن بر اساس معیارهای جامعه‌شناسی انقلاب، سؤال اصلی این مقاله آن است که چه زمانی رامی‌توان شروع فرایند جنبش انقلابی انقلاب اسلامی و چه زمانی را پایان فرایند انقلابی و تثبیت نظام جمهوری اسلامی دانست؟

۱۱

### پیشینه تجویی

موضوع ابهام در زمان شروع یک جنبش انقلابی و زمان استقرار یک رژیم انقلابی خاص انقلاب اسلامی نیست بلکه در همه انقلاب‌های مهم این ابهام و بحث وجود دارد. به طور مثال، بریتون در مطالعه خود درباره چهار انقلاب انگلیس، فرانسه، آمریکا و شوروی که نتیجه آن را در کتاب کالبدشکافی چهار انقلاب آورده است، در این باره بحث مفصلی ارائه کرده است. به نظر وی «نخستین گام‌های انقلاب برای خود انقلابیان به‌هیچ‌روی همیشه روشن نیست و گذار از تحریک به کنش نیز در چهار انقلاب مورد بررسی ما یک‌چیز ناگهانی و معینی نیست» (بریتون، ۱۳۷۰، ص. ۸۳). بریتون در بررسی خود از چهار انقلاب فوق به این نتیجه می‌رسد که انقلاب‌ها به‌طور خودجوش، البته با وجود زمینه‌های اجتماعی لازم و با شورش‌های اولیه مردم شروع می‌شوند.

.....

رهبران انقلابی از فرصت استفاده کرده و این حرکت‌های خودجوش را سازمان داده و تداوم می‌بخشند و مردم را در جهت براندازی رژیم حاکم بسیج می‌کنند؛ اما او برای تعیین شروع انقلاب روش مشخصی را ارائه نمی‌دهد. ما در این قسمت ابتدا مباحثت ایشان را درباره این چهار انقلاب، با تکمیل سایر منابع آورده و سپس دو انقلاب چین و مکزیک هم به عنوان دو نمونه دیگر اضافه خواهد شد.

اولین انقلابی که بریتانیون بررسی کرده است، انقلاب انگلیس در اواسط قرن ۱۷ است. معمولاً فرایند این انقلاب را از ۱۶۴۰ تا ۱۶۵۹ می‌دانند. زمان دقیق شروع این انقلاب، همانند بسیاری از انقلاب‌های دیگر، مبهم است. بعضی شروع آن را از شکست چارلز اول در جنگ با اسکاتلندي‌ها می‌دانند؛ بعضی دیگر تشکیل مجلس طولانی در سوم نوامبر ۱۶۴۰ را شروع آن می‌دانند که پادشاه برای افزایش مالیات جهت تأمین نیازهای مالی خود فراخوانده بود. به نظر آنان این مجلس که در سال ۱۶۴۹ به کار خود پایان داد، کل دوره انقلاب انگلیس را پوشش داده است. یا می‌توان تصویب لایحه «نکوهش بزرگ» علیه شاه را شروع انقلاب انگلیس که منجر به تلاش ناموفق چارلز برای دستگیری اعضای مؤثر پارلمان در این مصوبه داشت؛ یا شروع جنگ داخلی در ۱۶۴۲ را مینا قرار می‌دهند (بریتانیون، ۱۳۷۰، صص ۸۳-۸۶؛ ولریچ، ۱۳۷۵، صص ۹۹-۱۲۶).

بریتانیون درباره شروع انقلاب ۱۶۴۹ آمریکا هم همین ابهامات را نشان می‌دهد. به نظر او شروع این انقلاب را بعضی از کشتار دسته‌جمعی ۱۷۷۰ در بوستون، سوزاندن کشتی پگی استوارت در آنابولیس، یا تشکیل نخستین کنگره قاره‌ای در سال ۱۷۷۴، «یا نبردهای لگزینگتون و کنکورد در سال ۱۷۷۵ و یا روز مشهور چهارم ژوئیه سال ۱۷۷۶ که کنگره متشکل از قاره‌ای اعلام استقلال کرد بینگارید» (بریتانیون، ۱۳۷۰، ص. ۸۷). در روز اخیر کنگره متشکل از نمایندگان ۱۳ مستعمره انگلیس اعلام استقلال از امپریالیسم انگلیس کردند که به منزله اعلام جنگ به استعمار انگلیس بود (Cole, 2011). پس از اعلام استقلال تا سال ۱۷۸۳ جنگ استقلال طلبانه بین ارتش قاره‌ای مستعمرات با فرماندهی جرج واشنگتن و ارتش انگلیس ادامه یافت تا درنهایت در مذاکرات پاریس در سوم سپتامبر ۱۷۸۳ انگلیس استقلال آمریکا را پذیرفت؛ اما آمریکاییان روز ۴ ژوئیه را به طور رسمی روز اعلام استقلال آمریکا و جشن ملی می‌دانند.

همین وضعیت درباره شروع انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ هم وجود دارد. عده‌ای شروع انقلاب کبیر فرانسه را از زمان تشکیل مجلس عمومی طبقات<sup>۱</sup> در ژوئن ۱۷۸۹ می‌دانند که از

۱۲

1. Estates general

جمع سه مجلس کشیشان، نجیب زادگان و عوام تشکیل شد. بعضی دیگر شروع آن را از زمان جمع شدن نمایندگان طبقه سوم یا عوام در یک میدان تپیس و سوگند خوردن آنان برای نوشتن قانون اساسی می‌دانند؛ بعضی دیگر آن را از زمان حمله به زندان باستیل و آزادسازی زندانیان آن معرفی می‌کنند. همان‌طور که قبل اشاره شد، روایت اخیر رسمیت پیدا کرده است. برینتون می‌نویسد:

آها که بر این پافشاری می‌کنند که نخست باید شورشی داشته باشیم تا بگوییم انقلاب آغاز گشته است، انقلاب بزرگ فرانسه را در چهاردهم ژوئیه ۱۷۸۹ تاریخ می‌گذارند؛ یعنی روزی که انبوهی از مردم پاریس به یاری سربازانی که به مردم پیوسته بودند، زندان تاریک باستیل را در کناره خاوری شهر گشودند (برینتون، ۱۳۷۰، ص. ۸۹؛ برای جزئیات بیشتر ر. ک. به: Kropotkin, 1909, pp. 32-75).

درباره شروع انقلاب کثیر روسیه نیز همین ابهامات وجود دارد. بعضی شروع آن را از تظاهرات ۸ مارس زنان برای درخواست نان می‌دانند که منجر به توسعه این اعتراضات در خیابان‌های پتروگراد شد و حتی به پیوستن بخشی از نظامیان ارتش به جنبش انجامید. با این وضعیت امکان سرکوب جنبش نیز وجود نداشت که درنهایت منجر به استعفای تزار به نفع برادرش شد. لذا بعضی شروع انقلاب روسیه را از استعفای تزار نیکلای دوم در ۱۵ مارس ۱۹۱۷ به نفع برادرش، یا از عدم قبول سلطنت برادرش میخانیل در ۱۶ مارس ۱۹۱۷ می‌دانند. برینتون معتقد است که انقلاب روسیه با استعفای میخانیل آغاز شده بود؛ اما بعضی دیگر شروع انقلاب را از زمان سقوط دولت موقت کرنسکی معرفی می‌کنند (برینتون، ۱۳۷۰، صص ۹۰-۹۱؛ علی‌بابایی، ۱۳۶۹، ج ۲، صص. ۸۴-۸۸؛ R. ک. به: Read, 1996). باید اضافه کرد که برای شروع انقلاب کمونیستی شوروی تاریخ‌های دیگری نیز ذکر شده است که در بین آنها می‌توان سال‌های ۱۸۹۰، ۱۸۹۹، ۱۹۰۵ و ۱۹۱۴ را ذکر کرد (Holquist, 2017).

یکی از مهم‌ترین انقلاب‌های قرن بیستم، انقلاب کمونیستی چین است که درباره شروع آن هم مباحث مختلفی وجود دارد. درواقع چین در قرن بیستم دو انقلاب متوالی را تجربه کرده است: انقلاب «شین‌های»<sup>۱</sup> به رهبری سن یات سن (۱۹۱۳-۱۹۱۱) که منجر به سرنگونی نظام پادشاهی و اعلام جمهوری در چین شد؛ و انقلاب کمونیستی چین که موضوع بحث ما است. لازم به ذکر است که بعضی‌ها همین انقلاب ملی را فاز اول انقلاب کمونیستی چین تلقی کرده‌اند (Esherick, 1995, pp. 69-70).

1. Xinhai

.....

سن یات سن در سال ۱۹۱۲ حزب ملی «کمین تانگ» را با الهام از حزب بلشویک شوروی بنا نهاد که نقش مهمی را در آینده چین ایفا کرده است (پناهی، ۱۴۰۱، صص. ۱۵۳-۱۵۱). در حالی که حزب کمونیست چین، انقلاب کمونیستی چین را رهبری می کرد، در سال ۱۹۲۱ با حمایت کمینترن<sup>۱</sup> کمونیست های چین بنیان گذارده شد. پس از بنیان گذاری، این حزب همواره با حزب کمین تانگ در تعامل (همکاری، رقابت، تضاد و جنگ) بود که درنهایت با غلبه حزب کمونیست بر آن انقلاب کمونیستی چین به ثمر نشست (Lew, 1975). موضوع روابط متقابل حزب کمین تانگ و حزب کمونیست چین بسیار مفصل تر از آن است که بتوان در این مقاله به آن پرداخت.

اگر از این ادعا بگذریم که انقلاب «شین های» شروع انقلاب کمونیستی چین باشد، به قول مائوتسه توننگ جنگ انقلابی چین، حداقل سه مرحله داشته است: ۱۹۲۷-۱۹۲۴، ۱۹۳۶-۱۹۲۷ و ۱۹۴۹-۱۹۳۶ که سال پیروزی حزب کمونیست بر حزب کمین تانگ و اعلام برپایی چین کمونیست است. مأو شروع جنگ انقلابی چین را از سال ۱۹۲۴ اعلام می کند که مرحله اول آن است. وی می نویسد: «به طور کلی می توان گفت که جنگ انقلابی مهروموهای ۱۹۲۷-۱۹۲۴ در شرایطی جریان یافت که پرولتاریای بین المللی و پرولتاریای چین و حزب آن بر بورژوازی ملی چین و حزب آن، نفوذ سیاسی اعمال می کردند و با آنها همکاری سیاسی داشتند» (مائو، ۱۳۷۵)، ص. ۳۹۹. در حالی که افرادی مانند لیو معتقدند، این دوره را نمی توان به انقلاب کمونیستی نسبت داد؛ زیرا حزب کمونیست چین بر اساس تجویز کمینترن و استراتژی لینین به عنوان بخشی از حزب کمین تانگ در پی ایجاد انقلاب بورژوازی چین بودند، نه انقلاب کمونیستی. پس از قتل عام کمونیست ها که حزب کمین تانگ در سال ۱۹۲۷ انجام داد، حزب کمونیست چین راهبرد جدیدی را در جنوب چین آغاز کرد. در این سال بقایای اعضای حزب کمونیست، از جمله مائو، در استان کیانگ سی جمع شده و اوضاع را بررسی نموده و جمهوری سورایی چین را ایجاد کردند. از این پس همواره حزب کمونیست چین در مبارزه و جنگ با حزب کمین تانگ بوده است تا اینکه در سال ۱۹۳۴ تصمیم به «راهپیمایی بزرگ» از جنوب چین به طرف شمال گرفتند (Lew, 1975).

۱۴

بدین ترتیب، شاید بتوان سال ۱۹۲۷ یا ۱۹۲۸ را سال شروع جنگ انقلابی چین در نظر گرفت که حزب کمونیست پایگاه انقلاب خود را به جای طبقه نحیف کارگر بر اساس طبقه دهقان بزرگ چین بنهاد (Karl, 2010). در این مرحله هنوز مأو به عنوان رهبر بالامنازع انقلاب چین

1. Communist international

شناخته نمی شد و استراتژی مائو شکل نگرفته بود. به قول لیو، از سال ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۴ هنوز حزب کمونیست چین زیر سایه استالین و کمیترن و استراتژی لینین قرار داشت (Lew, 1975, p. 119).

در واقع از شروع «راهپیمایی بزرگ» در اوخر سال ۱۹۳۴ دوره رهبری بلا منازع مائو و استراتژی مستقل مائو در برابر استراتژی کمیترن مطرح می گردد که به نوعی آن زمان را می توان شروع انقلاب کمونیستی چین در نظر گرفت، هرچند که هنوز اثر راهبرد کمیترن، لینین و استالین بر دیدگاه مائو ادامه داشته است (Esherick, 1995).

با توجه به نکات فوق، زمانهای متفاوتی برای شروع انقلاب کمونیستی چین، مانند سایر انقلاب‌ها، مطرح می گردد.

آخرین نمونه‌ای که بررسی می شود، انقلاب مکزیک است که یکی از برجسته‌ترین انقلاب‌ها آمریکای لاتین در اوایل قرن بیستم، پس از انقلاب‌های ضد استعماری است. جنگ استقلال طلبانه مکزیک علیه استعمار اسپانیا در مهر و موم‌های ۱۸۲۱-۱۸۲۰ واقع شد که مکزیک پس از ۳۰۰ سال موفق به کسب استقلال خود گردید. پس از کسب استقلال، مکزیک زیر سیطره سرمایه‌داری بریتانیا و آمریکا رفت؛ دولت‌های وابسته به آمریکا و انگلیس در آن روی کار آمد و به تدریج به استثمار طبقه نوپایی کارگر و دهقانان مکزیک پرداخته و عرصه زندگی را بر آنان تنگ کردن و نارضایتی شدیدی را در بین آنان به وجود آورده‌اند. قبل از انقلاب مکزیک، به مدت حدود ۳۰ سال پورفیریو دیاز به انواع حیل و به کمک سرمایه‌داران خارجی و داخلی قدرت سیاسی را در دست گرفته بود و حاضر به کنار رفتن از قدرت نبود و به اعتراضات و نارضایتی مردم وقوعی نمی‌نهاد تا اینکه در سال ۱۹۱۱ با انقلاب مکزیک سرنگون شد (Hart, 1997, Part One).

برای شروع این انقلاب نیز زمان‌های مختلفی ذکر شده است که به طور خلاصه به آن اشاره می شود. آگیلار شروع این انقلاب را به تأسیس حزب لیبرال مکزیک در سال ۱۹۰۶ به مگون و سایر مخالفان دیاز نسبت می دهد که در تگزاس آمریکا در تبعید به سر می بردن. هدف این حزب راهاندازی جنبش انقلابی برای برپا کردن یک انقلاب اجتماعی ضد سرمایه‌داری بود. اعضای این حزب برای تأسیس نظام سیاسی-اجتماعی مطلوب خود، برنامه‌ریزی برای انقلاب و سازمان دادن به حلقه‌های انقلابی در مراکز صنعتی و کارگری را آغاز کردند. در فاصله بین ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۰ این حزب به کمک هسته‌های انقلابی خود دست به اعتراضات و اعتصابات مختلف زد که از بین آنها می توان اعتصاب کانانی در ۱۹۰۶ و قتل عام ریو بلاتکو در ۱۹۰۷ را نام برد. بدین جهت، بنیان‌گذاران این حزب شروع انقلاب اجتماعی خود را به این وقایع نسبت می دهند (Aguilar, 2017).

روایت دیگری شروع انقلاب مکزیک را از اکتبر ۱۹۱۰ به وسیله چریک‌های دهقانی می‌داند که با توجه به نارضایتی شدید دهقانان از سرمایه‌داران کشاورزی به دلیل گرفتن زمین‌های آنان، حرکت‌های انقلابی در بین آنان نیز شدت یافته بود. دهقانان برای باز پس گرفتن زمین‌هایشان اقدام به تشکیل جنبش‌های چریکی کرد و قهرمانان بر جسته‌ای چون امیلیو زاپاتا و پانچو ویلا رهبری این جنبش‌ها را به عهده گرفته بودند. این حرکت‌های انقلابی که در اکتبر ۱۹۱۰ آغاز شدند طایه‌های انقلاب مکزیک به شمار می‌روند (علی بابایی، ۱۳۶۹، صص. ۱۲۶-۱۲۷). زمان دیگر شروع انقلاب مکزیک بیست نوامبر ۱۹۱۰ است. فرانسیسکو مادورو، یکی از مخالفان مهم حکومت دیاز، پس از رد نتایج انتخابات، خود را رئیس جمهور موقت نامیده و اعلام کرد که از ۲۰ نوامبر ۱۹۱۰ انقلاب مسلحانه علیه دیاز را شروع خواهد کرد؛ و این تاریخ رسمی شروع انقلاب مکزیک گردیده است (Cardenas, 2010).

انقلاب اسلامی نیز مطالبی نوشته شده و ادعاهایی مطرح شده که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

اکنون لازم است نگاهی نیز به پیشینه زمان پایان انقلاب‌های فوق بپردازیم. بریتون برای انقلاب‌ها چهار مرحله قائل است: مرحله آغاز انقلاب تا سرنگونی رژیم پیشین، به قدرت رسیدن میانه‌روها، حاکمیت تندروها و ترمیدور که با آن انقلاب به پایان می‌رسد (بریتون، ۱۳۷۰؛ پناهی، ۱۴۰۱، صص. ۴۴۸-۴۴۰). از نظر وی، مرحله ترمیدور دوره نقاوت انقلاب است که پس از آن وضعیت جامعه عادی می‌شود؛ ولی تعیین زمان دقیق آن بهروز و ساعت ممکن نیست. در این دوره انقلابیون که به عدم امکان تحقق سریع آرمان‌های خود واقف شده‌اند، برای وادار کردن مردم به زندگی آرمانی و انقلابی دست از اعمال خشونت بر می‌دارند و راضی به بازگشت مردم به زندگی عادی می‌شوند (بریتون، ۱۳۷۰، ص. ۳۰۱).

بر پایه مطالعات بریتون، شروع دوره ترمیدور انقلاب انگلیس، یا بازگشت جامعه انگلیس به وضعیت عادی را می‌توان زمان انحلال پارلمان در بیست آوریل ۱۶۵۳ دانست. در آن سال کرامول به عنوان پاسدار حکومت انگلیس به کار گمارده شد و انگلیسی‌ها صاحب قانون اساسی مکتوب شدند. در حکومت جمهوری انگلیس، در سال ۱۶۵۷ قدرت کرامول افزون‌تر هم شد و او مقام نیابت سلطنت را یافت. در عین حال، کرامول نتوانست وحدت لازم را برای جامعه انگلیس ایجاد کند و اختلاف‌نظر بین جمهوری خواهان و سلطنت‌طلبان ادامه یافت. کرامول در سال ۱۶۵۸ مرد و پسرش ریچارد جانشین او شد. با اختلاف‌نظرهای زیاد، درنهایت، اکثریت چاره را در بازگرداندن سلطنت دیدند و در سال ۱۶۶۰ سلطنت دودمان استوارت مجدداً احیا شد و انقلاب انگلیس به پایان رسید؛ بنابراین بریتون احیای مجدد سلطنت دودمان استوارت را

تکمیل فرایند ترمیدور و پایان انقلاب انگلیس نامیده است (بریتون، ۱۳۷۰، ص. ۲۴۱؛ وولریچ، ۱۳۷۵، صص. ۱۲۸-۱۳۴).

بریتون انقلاب آمریکا را فاقد دوره ترمیدور می‌داند؛ چون انقلاب آمریکا فاقد «عصر وحشت و پاک‌دامنی» بوده است. لذا پایان انقلاب آمریکا پایان دوره حاکمیت میانه‌روها و دوگانگی حاکمیت در آن دوره است (بریتون، ۱۳۷۰، ص. ۲۹۶). حدود ۸ سال جنگ استقلال آمریکا به طول انجامید تا اینکه سرانجام با وساطت فرانسه، انگلیس در پاریس استقلال آمریکا در سپتامبر ۱۸۸۳ به رسمیت شناخته شد و معاهده پاریس به امضا رسید. بدین ترتیب، پایان انقلاب استقلال طلبانه آمریکا را می‌توان در این تاریخ دانست (Unrau, 1976, pp. 45-48).

به نظر بریتون، دوره ترمیدور یا نقاوت انقلاب فرانسه از کشته شدن روپسپر در سال ۱۷۹۴ شروع می‌شود و با کودتای ۱۸ برومیر یا نهم نوامبر ۱۷۹۹ ناپلئون بنایپارت پایان می‌یابد. با حرکت انقلاب از چپ به راست، ترور سفید جای ترور سرخ انقلابی را می‌گیرد، اعلام بخشودگی عام می‌شود، بسیاری از تبعیدی‌ها بر می‌گردند، جیره‌بندی‌ها تمام می‌شود، قیمت‌ها افزایش می‌یابد، ارزش پول پایین می‌آید، کلیسا مجددأ به صحته و زندگی مردم بر می‌گردد، دنیاگرایی و آسانگیری اخلاقی رایج می‌شود (بریتون، ۱۳۷۰، صص ۲۵۸-۲۴۰؛ Kropotkin, 1909, pp. 441-448). بعضی‌ها، مانند علی بابایی، کشته شدن روپسپر و پایان دوره ترور در سال ۱۷۹۴ را پایان انقلاب فرانسه می‌دانند (علی بابایی، ۱۳۶۹، صص ۱۰۳-۱۰۰)؛ اما با مطالعه اقداماتی که ناپلئون در دوره حاکمیت خود بین ۱۷۹۴ تا کودتای ۱۷۹۹ انجام داده است، این دوره را هم همان‌طور که بریتون آن را دوره ترمیدور می‌نامد، جزء انقلاب فرانسه محسوب می‌کنند (Hanson, 2019).

به نظر بریتون دوره ترمیدور اکثر روسیه از همان زمان لین با راهاندازی «سیاست اقتصادی نوین» شروع شده بود؛ زیرا بسیاری از شاخصه‌های ترمیدوری را می‌توان در آن ملاحظه کرد؛ اما وضعیت روسیه در این زمینه ابهامات زیادی دارد. پس از مرگ لین در ۱۹۲۴ شوروی دچار تلاطم‌های انقلابی درون‌حربی شد. حتی بریتون به بازگشت عصر وحشت در دوره استالین از ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ اشاره می‌کند (بریتون، ۱۳۷۰، صص ۲۷۴-۲۶۳). وی می‌نویسد: ترمیدور در روسیه هنوز هم در این نیمه سده بیستم تا حدی رواج دارد. پایان ترمیدور در روسیه ... به بسیاری از عوامل بستگی دارد؛ اما این نیز درست است که انقلاب در روسیه اساساً هنوز جریان دارد. بحران انقلاب، یعنی عصر وحشت و پاک‌دامنی در روسیه به سر آمده است (بریتون، ۱۳۷۰، ص. ۲۷۲).

.....

بنابراین از نظر بریتون، با توجه به تز «انقلاب دائمی» تا ۱۹۶۵ که وی آخرین ویراست کتابش را انجام داده است، هنوز دوره ترمیدور و درنتیجه انقلاب کمونیستی شوروی در روسیه به پایان نرسیده بود. این فقط بریتون نیست که درباره پایان انقلاب اکتر شوروی دچار تردید است. از نظر چمبرلین، فرایند انقلاب شوروی از ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۱ است. او به طور ضمنی پایان جنگ داخلی و غلبه بلشویک‌ها در آن را پایان انقلاب روسیه در نظر می‌گیرد (Holquist, 2017). فیتزپریک نیز پایان انقلاب اکتر شوروی را سال ۱۹۳۸ در نظر می‌گیرد (Fitzpatrick, 2009)؛ اما هلکوایست شروع انقلاب شوروی را از ۱۹۰۵ و پایان آن را ۱۹۲۱ در نظر می‌گیرد (Holquist, 2003). به علاوه، هلکوایست اضافه می‌کند که بسته به معیار موردنظر، تاریخ‌های دیگری نیز برای شروع و پایان انقلاب روسیه ذکر شده است. از جمله فیگر آن را از ۱۹۲۴-۱۸۹۱، پاییز از ۱۹۲۴-۱۸۹۹، رتیش از ۱۹۲۲-۱۹۱۴ و اسمیت از ۱۹۲۸-۱۸۹۰ در نظر گرفته‌اند (Holquist, 2017). همه این موارد دال بر این است که انقلاب کمونیستی شوروی زمان‌بندی بسیار متنوع و متفاوتی در بین دانشمندان حوزه انقلاب دارد.

شاره شد که پایان جنگ انقلابی چین سال ۱۹۴۹ است که با آن کمونیست‌ها به رهبری مائو به قدرت رسیدند. درباره اینکه این انقلاب مراحلی مانند دوره میانه‌روها و تندروها و ترمیدور داشته باشد، شک و تردید زیادی وجود دارد. گلdstون معتقد است که انقلاب چین از ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۳ مرحله متواالی از رادیکالیسم و میانه‌روی را داشته است. به نظر وی انقلاب چین از ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۳ رادیکال اصلاحات ارضی و جنگ کره را داشته؛ ولی پس از آن از ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۷ که برنامه پنج ساله اول را اجرا کردند میانه‌روی حاکم بوده است. مجدداً از ۱۹۵۸ مائو اقدامات رادیکالی علیه ضدانقلاب و برنامه «جهش بزرگ به جلو» را پیاده کرد که تا ۱۹۶۲ ادامه یافت و به شکست فاحشی انجامید.

۱۸

پس از آن، دوره میانه‌روی بهبود اقتصادی است که تا ۱۹۶۶ ادامه داشت. سپس مجدداً دوره رادیکال انقلاب فرنگی که مائو آن را برای تقویت ارزش‌ها و سیاست‌های انقلابی برابر خواهانه به راه انداخت که تا مرگ او در سال ۱۹۷۶ ادامه یافت. شاید پس از به قدرت رسیدن دنگ شیاپینگ که با غلبه میانه‌روها بر رادیکال‌های پیرو ایدئولوژی مائو واقع شد، قائل به شروع دوره ترمیدور باشیم (Goldstone, 2009, pp. 28-29). گرینین و گرینین نیز معتقدند که انقلاب چین تا ۱۹۶۶ یا حتی تا پایان عمر مائو ادامه یافته است. در این دوره است که دگرگونی‌های انقلابی اجتماعی برای تحول جامعه چینی از کشاورزی به مدرن انجام گرفته است (Grinin & Grinin, 2022).

لیو معتقد است که مائو به «انقلاب دائمی» باور داشته و پس از به قدرت رسیدن، آن را برای انتقال جامعه از بورژوازی به سوسیالیستی مرحله به مرحله اجرا کرده است. اساساً طبق گفته مائو از سال ۱۹۴۹ به بعد مرکز ثقل انقلاب چین از روستا به شهر تغییر یافته و انقلاب با ائتلاف طبقه کارگر و دهقان با رهبری طبقه کارگر شهری در قالب «دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان» ادامه یافته است، درحالی که در دوره جنبش انقلابی تا پیروزی کمونیست‌ها در سال ۱۹۴۹ محوریت انقلابیون طبقه دهقان بوده است. درواقع تا آن زمان مائو استراتژی لنین را که کمیترن آن را تجویز می‌کرد، دنبال کرده است؛ بدین معنی که ابتدا باید انقلاب بورژوازی در چین واقع شود تا پس از آن به انقلاب سوسیالیستی برسد. بنابراین اقدامات مائو در ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۳ در قالب انقلاب بورژوازی و «دموکراسی جدید» و سیاست‌های ۱۹۵۴ به بعد در قالب انقلاب سوسیالیستی انجام شده است که به نظر می‌رسد تاکنون (۱۹۷۵ تاریخ تدوین مقاله) ادامه داشته است (Lew, 1975). بدین ترتیب، به نظر این صاحب‌نظران، انقلاب چین حداقل تا ۱۹۷۶، یعنی تا پایان عمر مائو تسلیه تونگک ادامه داشته است.

آخرین انقلاب مورد بررسی ما انقلاب مکزیک بود. به نظر ویلگاس، انقلاب مکزیک یکی از مهم‌ترین انقلاب‌های جهان بوده است، به طوری که فقط انقلاب‌های شوروی، چین و کوبا از نظر گستردگی و عمق تغییرات از آن فراتر رفته‌اند. «انقلاب مکزیک در عمل نه تنها رژیم سیاسی پورفیریو دیاس بلکه جامعه تحت رژیم پورفیریو، یعنی طبقات یا گروه‌های اجتماعی با عقاید، ذوق و سلیقه‌ها و شیوه‌های رفتارشان را یکجا از میان برداشت» (Wilegas, 1975، ص. ۴۴۸)؛ اما به نظر او انقلاب مکزیک بیشتر انرژی خود را صرف تخریب گذشته کرد تا ساختن آینده‌ای بر اساس الگویی معین. درباره پایان انقلاب مکزیک سه دیدگاه وجود دارد: نظری که مشهورتر است اینکه دوره انقلاب مکزیک از ۱۹۲۰-۱۹۱۰ بوده است، از جمله این افراد می‌توان شولتز و کاردناس را نام برد (Cardenas, 2010; Shults, 2019).

اما هارت در کتاب مکزیک انقلابی زمان انقلاب مکزیک را از ۱۹۱۰-۱۹۲۴ در نظر گرفته است که مرحله اول آن ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۴ انقلاب سیاسی، فاز دوم از ۱۹۱۴-۱۹۱۶ انقلاب دهقانان و کارگران شهری با رهبری زاپاتا علیه زمین‌داران و طبقه بورژوازی بود؛ و فاز سوم انقلاب از ۱۹۲۴-۱۹۲۶ برای به ثمر رساندن انقلاب اجتماعی اساسی واقع شده است که هم زمان با جنگ جهانی اول بوده است. در این فاز خشونت کاوش‌یافته و بازسازی سیاسی صورت گرفته که دهه‌ها ادامه یافته است (Hart, 1997, Chapter 10, pp. 12-16).

.....

با هارت هم عقیده است که انقلاب مکریک در سال ۱۹۲۰ پایان نمی‌یابد. وی ضمن بررسی جایگاه ماگون، یکی از رهبران انقلاب مکریک، بر این باور است که در زمان مرگ او در سال ۱۹۲۲ هنوز انقلاب ادامه داشته است (Aguilar, 2017). دیدگاه سوم که بیشتر ادعای سیاستمداران مکریک است این است که انقلاب مکریک هنوز به اهداف اساسی خود نرسیده و تا تحقق اهداف آن ادامه دارد (ویلگاس، ۱۳۷۵؛ Gawronski, 2002). درباره پیشینه بحث پایان انقلاب اسلامی بعداً مفصلأً بحث خواهد شد.

در جمع‌بندی پیشینه تحقیق باید گفت در اکثر انقلاب‌ها، همان‌طور که در شش نمونه فوق ملاحظه شد، زمان شروع و پایان انقلاب مورد مناقشه است و بسته به معیارهایی که محققان برای مطالعه و تحلیل خود انتخاب می‌کنند، این اختلاف‌نظرها گاهی ممکن است چندی یا چندین سال باشد. این اختلاف‌نظرها درباره انقلاب‌ها سیاسی کمتر؛ ولی درباره انقلاب‌های اجتماعی، مانند انقلاب مکریک، انقلاب کمونیستی شوروی و چین بیشتر است. در اکثر مواردی که مورد بحث قرار گرفت، اندیشمندان معیارهای خود را برای ادعای شروع یا پایان موردنظر ارائه نمی‌دهند و بنابر سلیقه علمی یا سیاسی خود ادعایی را مطرح می‌کنند و نیازی به قابل دفاع بودن یا نبودن معیار خود نمی‌بینند.

در حالی که به نظر این محقق لازم است اندیشمندان به صراحت معیارهای جامعه‌شناسخی قابل دفاع خود را برای تعیین این زمان‌ها مطرح کنند تا زمان‌های تعیین شده دلخواهی و سلیقه‌ای نباشد. روشن است که کم‌و زیاد شدن این بازه زمانی ارزیابی دستاوردهای انقلاب و سیاست‌های دولت‌ها را تحت تأثیر قرار خواهد داد. این است که در این پژوهش سعی خواهد شد با معیارهایی که در نظریه‌های انقلاب در این‌باره وجود دارد به تعیین زمان شروع انقلاب اسلامی و تثییت نظام جمهوری اسلامی پرداخته شود.

۲۰

### چارچوب مفهومی

فرایند انقلاب در این تحقیق به دو مرحله تقسیم می‌شود: شروع جنبش انقلابی تا سرنگونی رژیم حاکم و شروع فرایند تأسیس رژیم انقلابی پس از سرنگونی رژیم پیشین تا تثییت نسبی نظام سیاسی حاصل از انقلاب که در آن فرایند انقلابی به پایان رسیده و وضعیت جامعه عادی شده و به تعادل نسبی می‌رسد. به عبارت دیگر، جامعه از مرحله جنبش یا نهضت به مرحله نظام وارد می‌شود. انقلاب‌های سیاسی در این مرحله به پایان می‌رسند؛ اما انقلاب‌های اجتماعی پس از تثییت نسبی نظام سیاسی با برنامه‌های مشخص در سایر زمینه‌ها، مانند ساختار اقتصادی و

اجتماعی دست به دگرگونی‌های اساسی می‌زنند، مانند آنچه در انقلاب شوروی و چین روی داد. این فرایندها را دگرگونی‌های پسالنقلابی<sup>۱</sup> نیز می‌گویند.

انقلاب اسلامی پس از تثبیت نسبی نظام سیاسی، برنامه قاطعی برای انقلاب اجتماعی نداشت که می‌تواند دلایل مختلفی از جمله درگیری در جنگی طولانی، نداشتن نظریه و الگویی کارآمد و مورد وفاق برای اقتصاد اسلامی، فرهنگ اسلامی و جامعه اسلامی باشد. البته تلاش‌های ناموفقی برای دگرگونی اساسی اقتصادی به عمل آمد که به سبب جنگ یا عدم وفاق نظری بین انقلابیون به ثمر نرسید. اگرچه این موضوع می‌تواند بسته به تعریف انقلاب سیاسی و اجتماعی قابل بحث باشد ( بشیریه، ۱۳۷۲، صص. ۴-۵).

برای مشخص کردن زمان شروع انقلاب اسلامی، باید به دنبال زمان شروع «جنبش انقلابی» و ویژگی‌های آن در ایران بود. به نظر نگارنده تعریف جنبش انقلابی این‌گونه است: «جنبش انقلابی یک حرکت جمعی توده‌ای برای سرنگون کردن رژیم حاکم و ایجاد یک نظام سیاسی و اجتماعی مطلوب است» ( پناهی، ۱۴۰۱، صص ۴۱-۴۷). با این تعریف، مرحله اول هر انقلابی با یک جنبش انقلابی شروع می‌شود که ممکن است موفق به سرنگون کردن رژیم حاکم شده و انقلابیون به قدرت برسند و جنبش انقلابی به انقلاب منتهی شود، یا اینکه جنبش سرکوب شده و از بین برود؛ بنابراین باید در تاریخ انقلاب اسلامی واقعه‌ای را یافت که با تعریف جنبش انقلابی سازگاری داشته و دارای این ویژگی‌های باشد: ۱. یک حرکت جمعی توده‌ای شکل گرفته باشد؛ ۲. واقعه‌ای کوتاه‌مدت و گذرا نبوده و پس از وقوع قطع نشده و در حال گسترش کمی و کیفی باشد؛ ۳. هدف این جنبش به طور آشکار براندازی رژیم حاکم اعلام شده و در شعارهای حرکت جمعی نیز مطرح شده باشد؛ ۴. جنبش دارای رهبری بوده و رهبری و رهبران جنبش انقلابی مشخص باشند؛ زیرا جنبش انقلابی برای تداوم خود نیاز به رهبری دارد؛ ۵. ماهیت کلی نظام مطلوب مورد تقاضا و یا هسته اصلی ایدئولوژی انقلابی معلوم باشد. هر چند همه این ویژگی‌ها صراحتاً در تعریف جنبش انقلابی وجود ندارند؛ ولی می‌توان آنها را در تعریف جنبش انقلابی مستتر دانست. به طور مثال، غالباً جنبش انقلابی را در مقایسه با سایر حرکت‌های جمعی پدیده‌ای طولانی مدت و نسبتاً مداوم معرفی می‌کنند ( ر.ک. به: بشیریه، ۱۳۷۲، صص ۳-۲). به علاوه، یک جنبش طولانی مدت نمی‌تواند بدون رهبری و نوعی از سازماندهی تداوم یابد ( Oberschall, 1973, pp. 118- 124)؛ بنابراین هرچند این دو ویژگی در تعریف ارائه شده آشکار نیست؛ ولی در آن مستتر است.

---

#### 1. Post-revolutionary transformations

به نظر استینکام:

به میزانی که حکومت ساخته می‌شود، انقلاب به پایان می‌رسد. با ساخته شدن حکومت احتمال تغییر نحوه توزیع قدرت کاسته می‌شود و عدم قطعیت درباره اینکه چه گروهی و چه سیاست‌هایی در کوتاه‌مدت و میان‌مدت حاکم خواهد شد به طور نسبی کاهش می‌باید (Stinchcombe, 1999, p. 54). بنابراین تازمانی که حکومت و نحوه توزیع قدرت ثبت نشده است، انقلاب ادامه دارد؛ ولی با فرایند ساخته شدن حکومت، یا گاهی به قدرت رسیدن یک فرمانروای مقتدر (لویاتان) این عدم قطعیت کاهش می‌باید.

#### 1. Uncertainty

استینکام بر اساس این تعریف، شش نوع پایان برای انقلاب‌های اروپا و آمریکا مشخص می‌کند: ۱. انقلاب‌هایی که با مرحله ترمیدور، مانند فرانسه با به قدرت رسیدن ناپلئون، به پایان می‌رسند؛ ۲. انقلاب‌هایی که با گرفتن استقلال از استعمارگران، مانند آمریکا در قرارداد ۱۷۸۳ پاریس، به پایان می‌رسند؛ ۳. انقلاب‌هایی که با شکست در جنگ و تشکیل حکومت به وسیله نیروی غالب، مانند جنگ داخلی آمریکا در ۱۸۶۰، به پایان می‌رسند؛ ۴. انقلاب‌هایی که با تشکیل یک رژیم تمامیت‌خواه به پایان می‌رسند، مانند انقلاب‌ها شوروی و چین؛ ۵. انقلاب‌هایی که با تشکیل حکومت دموکراتیک و بدون خشونت، مانند پذیرش قانون اساسی در مستعمرات آمریکا و شکل گرفتن یک دولت فدرال ملی، به پایان می‌رسند؛ ۶. انقلاب‌هایی که به وضعیتی نیمه آنارشیستی، مانند انقلاب هائیتی، متنه‌ی می‌شوند (Stinchcombe, 1999, p. 54 – 70). با توجه به اینکه ایشان فقط به انقلاب‌های اروپا و آمریکا می‌پردازد و انقلاب اسلامی ایران را بررسی نکرده است؛ لذا به نظر می‌رسد وضعیت انقلاب اسلامی در هیچ یک از سخن‌های ایشان نمی‌گنجد؛ اما نظریه ایشان درباره تشکیل حکومت و قطعیت نسبی توزیع قدرت در جامعه برای مطالعه می‌تواند بسیار مفید باشد.

نویسنده برای تعیین پایان انقلاب اسلامی از نظریه استینکام بهره گرفته و تثبیت نظام سیاسی را به عنوان چارچوب مفهومی برای تعیین پایان انقلاب مبنای قرار داده و آن را چنین تعریف می‌کند: «تثبیت یک نظام سیاسی زمانی است که همه نهادها و ارکان اصلی نظام براساس قانون اساسی به کارافتاده و روابط آنها با هم برقرار شده، در سطح ملی و بین‌المللی پذیرش قرار گرفته و با تحقق یگانگی حاکمیت تهدید جدی داخلی برای آنها وجود نداشته باشد». البته منظور از تثبیت نظام جمهوری اسلامی تثبیت نسبی آن است؛ زیرا هیچ نظام سیاسی به تثبیت کامل و مطلق نمی‌رسد. بر اساس این تعریف، تثبیت نظام سیاسی را با پنج عنصر می‌توان سنجید: ۱. تصویب قانون اساسی، ۲. تشکیل و فعال شدن ارکان اصلی نظام براساس قانون اساسی، ۳. پذیرش نظام سیاسی از طرف مردم، ۴. تحقق یگانگی حاکمیت و عدم تهدید جدی داخلی، ۵. به رسمیت شناخته شدن و پذیرش نظام سیاسی در نظام سیاسی بین‌المللی (ر.ک. به: پناهی، الف، ۱۳۹۰، صص. ۱۵۴ – ۱۴۵).

بر اساس این چارچوب‌های مفهومی، سؤال اصلی مطالعه این است که در چه زمانی همه ویژگی‌های جنبش انقلاب اسلامی و تثبیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی واقع شده است؟ در بقیه مقاله بر اساس دو چارچوب مفهومی ارائه شده سعی خواهد شد به این سؤال پاسخ داده شود.

## روش تحقیق

روش این تحقیق اسنادی است. محقق با استفاده از منابع و اسناد موجود معتبر سعی کرده داده‌های لازم را جهت تعیین دو نقطه تاریخی موردنظر برای شروع جنبش انقلاب اسلامی و ثبت نسبی جمهوری اسلامی جمع‌آوری نموده و آنها را بر اساس چارچوب مفهومی ارائه شده ترکیب نماید. به عبارت دیگر، سعی خواهد شد داده شود که پنج عنصری که برای تعریف جنبش انقلابی ارائه شده است در چه زمانی واقعه‌ای با هم ظاهر شده و به هم پیوند خورده‌اند. مفاهیم مربوط به این پنج عنصر روشن است و نیاز به تعریف ندارند. فقط لازم است مفهوم «حرکت جمعی توده‌ای» قدری توضیح داده شود.

مفهوم توده‌ای بودن حرکت جمعی به خاستگاه اجتماعی مشارکت کنندگان در جنبش اشاره دارد و در مقابل خاستگاه اجتماعی خاص برای یک جنبش قرار می‌گیرد. منظور این است که شرکت کنندگان در جنبش توده‌ای<sup>۱</sup> در مقایسه با مثلاً یک جنبش طبقاتی<sup>۲</sup> از یک طبقه یا قشر خاصی نبوده بلکه از اشار و طبقات اجتماعی مختلف اجتماعی در آن مشارکت می‌کنند. طبعاً اهداف جنبش نیز از خاستگاه طبقاتی شرکت کنندگان در آن متأثر است (پناهی، ۱۴۰۱، صص. ۷۹-۸۱). جنبش توده‌ای بیشتر در جامعه توده‌ای که در آن اشار و طبقات مختلف اجتماعی سازمان نیافته‌اند واقع می‌شود.

در رابطه با مفاهیم مربوط به تثیت نسبی نظام سیاسی منظور از تشکیل و فعال شدن ارکان اصلی نظام سیاسی بر بنای قانون اساسی، شکل‌گیری و فعال شدن نهاد رهبری، قوای سه‌گانه اجرایی، قضایی و مقننه است. تحقق یگانگی حاکمیت، در مقابل چندگانگی حاکمیت است که چارلز تیلی آن را وضعیت انقلابی تعریف می‌کند. در وضعیت چندگانگی حاکمیت حداقل دو نیروی سیاسی رقیب و متخاصم مدعی مشروعتی سیاسی بوده و برای به دست گرفتن قدرت سیاسی مبارزه می‌کنند. وقتی یک نیرو یا جامعه سیاسی بر سایر نیروها غالب شده و آنها را سرکوب کند و موردپذیرش بالای جامعه نیز قرار بگیرد یگانگی حاکمیت حاصل شده است (ر.ک. به: تیلی، ۱۳۸۵، فصل ۷). به نظر می‌رسد بقیه مفاهیم نیاز به تعریف نداشته باشند.

۲۴

## زمان شروع انقلاب اسلامی

مرحله اول فرایند انقلاب اسلامی با شروع جنبش انقلابی آغاز می‌شود. هدف اصلی در این

1. Mass movements
2. Class movements

قسمت این است که مشخص شود جنبش انقلاب اسلامی از چه زمانی آغاز شد. صاحب نظران مختلف بدون ارائه معیارهای خاصی جواب‌های مختلفی به آن داده‌اند. بعضی از پژوهشگران شروع انقلاب را از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ می‌دانند که سرکوب شدیدی در آن واقع شد و درنهایت منجر به تبعید آیت‌الله خمینی گردید. به طور مثال، باقی در کتاب بررسی انقلاب ایران تولد آن را در سال ۱۳۴۲ می‌داند، هرچند در جای دیگر همین کتاب جرقه انقلاب را در ۱۷ یا ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ معرفی می‌کند (باقی، ۱۳۷۰، صص ۲۳۰-۲۱۸). نویسنده‌گان مقاله «ردیابی اندیشه انقلاب اسلامی در جریان‌های فکری سیاسی دهه ۲۰» شکل‌گیری اندیشه انقلاب اسلامی را به جریان‌های فکری و سیاسی نوگرایی دینی دهه ۲۰ نسبت می‌دهند (حاضری و حاجی هاشمی، ۱۳۹۶) که البته متفاوت از شروع جنبش انقلابی است.

آبراهامیان جرقه حرکت جمعی و شروع انقلاب اسلامی را از مهرماه ۱۳۵۶ می‌داند. او با توضیح برگزاری شب‌های شعر کانون نویسنده‌گان ایران در انجمن فرهنگی ایران و آلمان (گوته) به وسیله روشنفکران و دانشجویان چپ‌گرا در ۱۸ تا ۲۷ مهرماه ۱۳۵۶، بیان می‌کند که به سبب لغو برگزاری این فعالیت فرهنگی در شب دهم و دستگیری ۵۰ نفر از شرکت کننده‌گان، تظاهراتی به راه افتاد که می‌توان آن را سرچشممه انقلاب ایران دانست. او می‌نویسد:

شب دهم هزاران نفر - از جمله دانش آموزان دیرستاني و معلمانتان - از همه  
جای شهر به انجمن گوته رفتند. همین باعث شد پلیس جلسات را تعطیل و  
حدود ۵۰ نفر را دستگیر کند که اطراف تالار انجمن جمع شده بودند. با این حال،  
گرددۀ‌مایی‌ها در دانشگاه آریامهر ادامه یافت؛ خیلی زود حدود پنج هزار نفر  
دست به تحصن زدند، با خواست آزادی سریع پنجاه نفر دستگیر شده. این جرقه  
نخستین درگیری‌های خیابانی بود. بیست و سه آبان ماه، معتضدان از دو پر دیس  
دانشگاهی و از مسیر خیابان آذینه‌اور به سمت وسط شهر راهپیمایی کردند و  
شعار دادند «مرگ بر شاه»، «برادری کارگران، دهقانان و دانشجویان» و «اتحاد،  
مبارزه، پیروزی» شعار اصلی انجمن دانشجویی. پلیس با باتون حمله برد، دهان نفر  
را زخمی و چهل نفر دیگر را دستگیر کرد (آبراهامیان، ۱۳۹۴، ص. ۹۰).

طبعاً واقعه فوق در بستر سازی انقلاب اسلامی نقش داشته است؛ اما نمی‌توان آن را شروع انقلاب اسلامی نامید؛ زیرا با توجه به معیارهای ما این واقعه یک حرکت جمعی توده‌ای نبوده و رهبری و ایدئولوژی آن هم مشخص نبوده و اگر هم بوده اسلامی نبوده است. واقعه‌ای را که ایشان در ۲۳ آبان ماه ذکر می‌کند پس از وفات حاج آقامصطفی خمینی و جریان‌های پیرو آن روی داده است که ممکن است بیش از آنکه پیامد شب‌های شعر باشد پیامد واقعه فوت ایشان

باشد. مؤلف درباره اثر شب‌های شعر بیشتر با ابراهیمی موافق است که شب‌های شعر گوته را سبب شکسته شدن جو ارتعاب و خودسنسوری مطبوعات و هنرمندان می‌داند و آن را به عنوان زمینه‌ساز روحیه انقلابی بین روشنفکران، دانشجویان و هنرمندان معرفی می‌کند که حس عصیانی در بین آنان برانگیخته است (ابراهیمی، ۱۳۹۹).

جالب توجه است که آبراهامیان به فوت حاج آقا مصطفی در اول آبان ماه ۱۳۵۶ و برگزاری مجالس ترحیم به این مناسبت و تظاهرات خیابانی در آن ایام و در چهلم ایشان توجّهی نمی‌کند و آن را در فرایند شکل‌گیری جنبش انقلابی جدی قلمداد نمی‌کند. درحالی که چارلز کورزم من این وقایع را به طور مبسوط بیان کرده و به برده شدن نام امام خمینی در منابر و تظاهرات و سر داده شدن شعارهای «درود بر خمینی»، «مرگ بر شاه» در آنها می‌پردازد. هر چند کورزم به طور صریح از زمان شروع انقلاب بحث نمی‌کند؛ ولی به نظر می‌رسد وی شروع انقلاب را بیشتر از واقعه ۱۷ و ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ می‌داند (کورزم، ۱۳۹۷، صص. ۳۵-۶۵).

جمعی از پژوهشگران، از جمله کورزم، باقی، مدیرشانه‌چی، شروع انقلاب اسلامی را از تظاهرات وسیع قم در ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ در نظر می‌گیرند که به دنبال درج مقاله رشیدی مطلق علیه امام خمینی در روزنامه اطلاعات در تاریخ ۱۷ دی ماه ۱۳۵۶ واقع شد (باقی، ۱۳۷۰، ج ۱، صص. ۲۱۸-۲۳۰؛ مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۹ صص. ۴۴-۴۰). بهبودی، بدون اینکه به طور صریح تاریخی برای شروع انقلاب اسلامی ذکر کند، اولین منزل انقلاب اسلامی را فوت مصطفی خمینی در نظر گرفته و آن را یک عامل شتاب‌زا برای انقلاب اسلامی ذکر کرده و می‌نویسد: «به هر حال سلسله حوادثی که پس از اول آبان ماه ۱۳۵۶ در ایران روی داد، مبدأ تحول بزرگ و بی‌نظیری در تاریخ این کشور شد» (بهبودی، ۱۳۸۹، ص. ۱۵). جلایی پور نیز که فرایند پیروزی انقلاب اسلامی را بررسی کرده و شروع آن را از تابستان ۱۳۵۶ می‌داند، واقعه خاصی را به عنوان شروع انقلاب ذکر نکرده است.

ایشان واقعه فوت مصطفی خمینی را مطرح می‌کند؛ ولی طبعاً نه آن واقعه و نه مراسم چهلم ایشان را به عنوان شروع انقلاب تلقی نمی‌کند و معتقد است که هر چند در آن زمان انقلاب شروع شده بود؛ ولی هنوز هسته بسیج گر انقلابی شکل نگرفته بود. ایشان درج مقاله رشیدی مطلق و پیامدهای بعدی آن را شروع بسیج جدی‌تری برای انقلاب اسلامی می‌شمارد (جلایی پور، ۱۳۸۵)؛ اما بررسی دقیق‌تر در این تحقیق نشان می‌دهد که هیچ‌یک از تاریخ‌های فوق دقیق نیستند، هر چند حاوی وقایع مهمی در فرایند انقلاب اسلامی می‌باشند.

در ادامه با استفاده از تعریف ارائه شده برای جنبش انقلابی و پنج ویژگی آن سعی می‌شود زمان دقیق‌تر شروع انقلاب اسلامی مشخص شود. با پژوهش انجام شده درباره وقایع انقلابی انقلاب اسلامی از سال ۱۳۵۶ به بعد (پناهی، الف ۱۳۹۰) این نتیجه حاصل شد، واقعه‌ای که خصوصیات پنج گانه فوق را داشته باشد، در روز یازدهم آذرماه ۱۳۵۶، در جریان برگزاری مراسم چهلمین روز در گذشت حاج آقامصطفی در مسجد اعظم قم، روی داده است و می‌توان این روز را به عنوان شروع انقلاب اسلامی در نظر گرفت؛ زیرا این واقعه حاوی پنج ویژگی موردنظر در تعریف جنبش انقلابی است. وقایع قبل از آن ممکن است حاوی بعضی از این پنج عنصر بوده باشد؛ اما هیچ‌کدام همه این عناصر را با هم نداشته است.

مهم‌ترین واقعه قبل از آن، برگزاری مجالس ترحیم به مناسب فوت حاج آقا مصطفی بوده است. پس از انتشار این خبر در ایران و نسبت دادن آن به رژیم، مجالس ترحیم زیادی در شهرهای مختلف کشور برگزار شد که در آنها انتقادات جدی از وضعیت کشور و رژیم سیاسی مطرح شد. شاید مهم‌ترین این مجالس، مجلس ترحیم قم باشد که از طرف آیات عظام در مسجد اعظم ترتیب داده شده بود. در گزارش سواک درباره این واقعه چنین آمده است:

بعد از ظهر روز ۲۵۳۶/۸/۱ از طرف آیت‌الله محمد رضا گلپایگانی به مناسب فوت

یاد شده، مجلس ترحیمی با حضور یاد شده و آیات سید کاظم شریعت‌داری و

سید شهاب‌الدین نجفی مرعشی و قریب به شش هزار نفر از طبقات مختلف شهر

قم و طلاب علوم دینی و روحانیون مقیم این شهر در مسجد اعظم برگزار شد.

در هنگام خروج جمعیت از مسجد، اعلامیه‌های مضره‌ای با امضای روحانیون

مباز قم و کنفرانسیون دانشجویان ایرانی در محوطه مسجد ریخته شده است

(سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۱۹).

همان‌طور که اشاره شد، بهبودی این واقعه را شروع انقلاب اسلامی می‌داند. بعضی دیگر نیز به‌طور صریح یا تلویحی این واقعه را به عنوان شروع انقلاب اسلامی، یا به عنوان جرقه مهمی در فرایند انقلاب اسلامی، در نظر گرفته‌اند. هر چند در این واقعه در اکثر شهرهای مهم کشور مجالس ترحیم و یادبود برگزار شد و انتقاداتی از حکومت به عمل آمد و توجه خاصی به آیت‌الله خمینی شد؛ ولی گزارش خاصی از شکل گیری حرکت جمعی توده‌ای و مطرح شدن شعارهای ساختار شکنانه مانند «مرگ بر شاه» دیده نشده است (سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۱۳-۱۲۱؛ گروه تحقیق انتشارات سروش، ۱۳۶۹، صص. ۴۱-۳۴).

امام خمینی نیز به دنبال برگزاری این مجالس و مجالس ترحیم شب هفت فروردشان، در شهرهای مختلف کشور و حضور چشمگیر مردم در آنها و انتقادات زیادی که از اوضاع کشور

و رژیم سیاسی به عمل آمد، ضمن نامیدن این واقعه به عنوان «الطاف خفیه الهی» در پیامی در ۱۳۵۶/۸/۲۱ اعلام نمود:

اکنون وظیفه عموم مسلمانان و خصوص علمای اعلام و روشنفکران و دانشگاهی‌های علوم قدیمه و جدیده است که برای دفاع از اسلام عزیز و حفظ احکام حیات بخش آن، که ضامن استقلال و آزادی است، و از میهن بزرگ خود- که مهد بزرگان و آزادیخواهان بوده و اکنون در شرف سقوط است- از فرصت استفاده کنند و گفتگویی‌ها را بگویند و بنویسند و به گوش مقامات بین‌المللی و سایر جوامع بشری برسانند، و بر ارتش و سران آن است که خود را از ننگ اسارت در دست اجات نجات دهند و مملکت خود را از هلاکت و سقوط برهانند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۲۶۲).

ملاحظه می‌شود که ایشان نیز در این پیام اشاره‌ای به شروع جنبش انقلاب اسلامی نکرده است. باید توجه داشت که واقعه ناگهانی فوت حاج آقا مصطفی و مجالس آن فرصت بازاندیشی، تأمل و برنامه‌ریزی برای اقدامات خاصی را نمی‌داد؛ اما این مجالس و سخنرانی‌های انتقادی در سراسر کشور از رژیم حاکم، مطرح شدن نام و توجه خاص روحانیون و مردم به آیت‌الله خمینی و پیام‌های ایشان فرصت لازم را به مردم و مخالفان، هم برای بازاندیشی درباره اوضاع کشور و هم برنامه‌ریزی برای واکنش قوی‌تر و بسیج گسترده‌تری در مراسم چهلم ایشان داد. لذا مراسم چهلمین روز یادبود ایشان بسیار وسیع تر و گسترده‌تر برگزار شد.

برگزاری مراسم چهلم در شهرهای مختلف کشور از روز ۹ آذرماه ۱۳۵۶، مصادف با روز عید غدیر، شروع شده و در پایان بعضی از آنها تظاهرات خیابانی با شعارهایی بر علیه رژیم انجام شده است. در تهران بازرگان و سایرین مراسم را روز ۹ آذرماه در مسجد جمعه برگزار کردند که در آن آقای فلسفی سخنرانی کرده و جمع کثیری شرکت کرده و مراسم مورده حمله پلیس قرار گرفته است (سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۲، صص. ۲۹۳-۲۹۱).

مهم‌ترین و وسیع‌ترین این مراسم در روز جمعه ۱۳۵۶/۹/۱۱ در دو نوبت، یکی صبح از ساعت ۸ تا ۱۲:۳۰ از طرف علمای حوزه و دیگری از ساعت ۱۴:۳۰ تا ۱۷ از طرف بازماندگان ایشان، در مسجد اعظم قم برگزار شد. و به دلیل اهمیت این واقعه، ابتدا لازم است جریان آن با نقل قول مبسوطی ذکر شود:

روز جمعه ۱۳۵۶/۹/۱۱ از سوی مدرسین حوزه علمیه قم مراسم با شکوهی در مسجد اعظم این شهر برگزار شد. جمعیت بی‌سابقه‌ای از سراسر ایران در قم گردآمده بودند. تقریباً از روز چهارشنبه که مصادف با عید غدیر بود، شهر قم

۲۸

شاهد ازدحام جمعیتی کم نظر بود. تنها سه هزار دانشجو برای شرکت در این مجلس به قم آمده بودند. در این مراسم که از ساعت هشت صبح تا دوازده و سی دقیقه برقرار بود آقایان خلخالی، ربانی املشی و محمدجواد حجتی کرمانی سخنان پرشوری ایجاد کردند که حاوی اعتراضاتی علیه دولت بود. و در پایان، قطعنامه حوزه علمیه قم به وسیله آقای حجتی کرمانی خوانده شد. این قطعنامه خواهان اجرای این موارد بود: بازگشت سریع حضرت آیت‌الله‌عظمی، قائد بزرگ اسلام، امام خمینی؛ آزادی زندانیان سیاسی خاصه حضرت آیت‌الله طالقانی و حضرت آیت‌الله منتظری؛ آزادی زندانیان جریان‌های دانشگاه تهران و جریان‌های مختلف تهران؛ استرداد مدرسه فیضیه و پایگاه حوزه علمیه قم؛ آزاد کردن بنای توپیف شده مدارس؛ آزادی اجتماعات، بیان و قلم و رفع منع و عاظ دانشمند از منابر - به ویژه آقای فلسفي - و رفع سانسور از مطبوعات، کتب و سایر وسائل ارتباط جمیع؛ نظارت و سانسور شدید فیلم‌های سینمایی، تئاتر و جشن‌های به اصطلاح هنری و به طور کلی، جلوگیری شدید از آموزش‌های شهوت‌انگیز؛ بازگشایی مسجد و کتابخانه دانشگاه تهران؛ تقبیح و تعقیب عاملین سخت‌گیری نسبت به حجاب دختران دانشجو و جلوگیری از این اعمال ضداسلامی؛ تقبیح و توبیخ چماق به دستان مهاجم به مردم بی دفاع و جلوگیری از تکرار این گونه اعمال وحشیانه؛ انحلال گارد دانشگاه، رفع اختناق از دانشگاه و ایجاد محیط آزاد برای تحصیل دانشجویان؛ توجه کامل به وضع ناهنجار کارگران، کشاورزان و طبقه سوم و چهارم و سعی در احیای کشاورزی و استقلال کامل اقتصادی و قطع ایدادی بیگانگان و سرمایه‌داران بین‌المللی و عمال داخلی آنها، مخصوصاً یهود و فرقه ضالم، از شریان‌های اقتصادی کشور و قطع کامل همه روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی با دولت ضد اسلامی اسرائیل و بازگشت تاریخ رسمی مملکت به دامان پرافتخار اسلامی و هجرت رسول اکرم.<sup>۱</sup> پس از پایان مجلس، مردم طی تظاهراتی با شعار «دروド بر خمینی» و «مرگ بر شاه» برای بازگشایی مدرسه فیضیه که از دو سال و نیم پیش تعطیل بود در خیابان‌ها به حرکت درآمدند. افراد پلیس و ارتش با شلیک تیرهای و سرکوب تظاهر کنندگان مانع از بازگشایی مدرسه فیضیه شدند؛ ولی نتوانستند مردم را پراکنده کنند. بعد از ظهر همین روز، از ساعت چهارده و سی دقیقه

۱. محمد جواد حجتی همین قطعنامه را نیز در مسجد اعظم قم قرائت کرده است (دوازی، بی‌تا، ج ۶، صص. ۳۵۲-۳۵۱).

تا هفده، از طرف بازماندگان مجلس بزرگداشتی در مسجد اعظم قم برگزار شد و آقای معادیخواه سخنرانی کرد. پس از نماز مغرب و عشا مردم، جهت انجام تظاهرات خیابانی، از مسجد اعظم حرکت کردند و با شعارهای «درود بر خمینی»، «درود بر آیت الله شهید مصطفی خمینی» و «مرگ بر شاه» شهر قم را به لرزه در آوردند. در این تظاهرات عده زیادی مجروح و دستگیر شدند و شماری از روحانیون مبارز چون آقایان خلخالی، حاجتی کرمانی و ربایی املشی نیز بازداشت شدند. تظاهرکنندگان در مسیر خود شیشه‌های هشت بانک و یک کیوسک پلیس را شکستند (گروه تحقیق انتشارات سروش، ۱۳۶۹، ص. ۴۸). نقل از بیانیه روحانیون مبارز ایران، نجف، آذر ۵۶).

با دقیقت در متن فوق و سایر متونی که این واقعه را گزارش کرده‌اند، مشخص می‌شود که همه پنج عنصر موردنظر برای جنبش انقلابی در آن وجود دارد؛ اول اینکه این مراسم و راهپیمایی‌ها هم‌زمان با عید غدیر خم بوده و مشارکت کنندگان در این دو مجلس از اقسام و طبقات مختلف مردم قم و سایر شهرها بوده‌اند؛ دوم اینکه در پایان برگزاری این مجلس یک حرکت جمعی توده‌ای اتفاق افتاده است که در آن اقسام مختلف اجتماعی، از طبله و دانشجو گرفته تا افراد عادی از مردم قم و حتی از سایر شهرستان‌های کشور که به زیارت حضرت مقصومه<sup>(س)</sup> و شرکت در این مراسم آمده بودند، مشارکت معنی‌داری داشته و همچنین جنبه توده‌ای بودن این حرکت جمعی نیز محرز است.

در کتاب روزشمار انقلاب نیز آمده است:

حاضران در مراسم که نزدیک به ده هزار نفر از طبقات مختلف مردم شهر قم بودند پس از قرائت قطعنامه و پایان مجلس، با شعار «درود بر خمینی» و «مرگ بر شاه» برای بازگشایی مدرسه فیضیه به سمت آنجا راهپیمایی کردند. این راهپیمایی، پس از لحظاتی با صفت فشرده پلیس و کماندوها مواجه شد که زد خورد، شلیک تیرهای هوایی و ایجاد رعب و وحشت، تظاهرکنندگان را متفرق کردند... در مراسم بعدازظهر نیز که بنا بر گزارش سواک ۲۰ هزار نفر از طبقات مختلف مردم شرکت داشته‌اند، پس از نماز مغرب و عشاء مردم به خیابان آمده و تظاهرات کرده و شعارهای مرگ بر شاه و درود بر خمینی سرداده‌اند و با پلیس درگیر شده و عده‌ای مجروح و دستگیر شده‌اند (سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، ج. ۲، ص. ۲۹۹).

ویژگی دوم جنبش انقلابی داشتن هدف براندازی حکومت است. هر چند در مواد قطعنامه مستقیماً به براندازی حکومت اشاره نشده است؛ اما اولین درخواست قطعنامه بازگشت امام

خمینی است که هدف ایشان براندازی حکومت بوده است؛ بنابراین قطعنامه غیرمستقیم اعلام بیزاری از حکومت و خواهان براندازی آن است؛ اما راهپیمایی‌های پس از مراسم به طور آشکار با شعارهای خود هدف حرکت جمعی فوق را به طور آشکار براندازی حکومت اعلام کرده است.

از آنجاکه شاه نماد حکومت پهلوی و اصلی‌ترین شخصیت سیاسی و عمود خیمه بود و از طرفی تمرکز قدرت در دستش او را به اصلی‌ترین مهره قدرت و اقتدار پهلوی تبدیل کرده بود، شعار «مرگ بر شاه» به معنای نفی آشکار حکومت و یک شعار کاملاً انقلابی و براندازانه بوده که آگاهانه از طرف معتبرضین و تظاهرکنندگان مطرح شده است، آن‌هم در مقابل شعار «درود بر خمینی» که دشمن شاه محسوب می‌شده است. بنابراین اگر شعار «مرگ بر شاه» در واقعی قبلی داده شده باشد، هم‌زمان با شعار «درود بر خمینی» به عنوان بدیل شاه و تحقق عناصر دیگر جنبش انقلابی نبوده است.

ویژگی سوم یک جنبش انقلابی توده‌ای مشخص بودن رهبری جنبش است. در واقع یک جنبش توده‌ای بدون وجود رهبری مورد اعتماد توده مردم امکان شکل‌گیری و تداوم ندارد (هافر، ۱۳۷۲، صص. ۱۹۰-۱۹۹). رهبری در این جنبش کاملاً مشخص بوده و در نقطه مقابل رهبر پهلوی گذاشته شده و با شعار «درود بر خمینی» و درخواست بازگشت امام خمینی به ایران به عنوان قائد بزرگ اسلام، آشکارا ابراز شده است. باید اضافه کرد که شعار «درود بر خمینی» یا شعارهای مشابه آن در حمایت از امام خمینی از طرف حرکت‌های جمعی قبلی داخلی و خارجی نیز مطرح شده بود؛ ولی چنین شعاراتی به طور آشکار در برابر نفی شاه در تظاهرات داخلی قبلی مطرح نشده بود؛ بنابراین روشن است که در قطعنامه این مراسم درخواست بازگشت آیت‌الله خمینی به کشور و دادن شعار در راهپیمایی‌های پس از مراسم دال بر مشخص بودن رهبری و پذیرش آن از جانب مردم بوده است و این ویژگی نیز حاصل شده است.

ویژگی چهارم یک جنبش انقلابی، مشخص بودن اهداف کلی و خصوصیات نظام مطلوب و مورد تأیید مردم است که هسته اصلی ایدئولوژی انقلابی را در بردارد. چارچوب کلی این ایدئولوژی انقلابی در قطعنامه مشخص شده است: وجود آزادی سیاسی برای مخالفان سیاسی نظام و رفع هر نوع اختناق سیاسی، وجود آزادی بیان و قلم و اجتماعات، تأمین کننده رفاه مردم خاصه طبقات محروم جامعه، استقلال سیاسی و اقتصادی کشور و درنهایت قطع رابطه با اسرائیل غاصب. علاوه بر اینها، هر چند به طور صریح در قطعنامه نیامده است؛ اما اسلامی بودن نظام سیاسی مطلوب از محتوای قطعنامه آشکار است. این موضوع با اتخاذ رهبری موردنظر که مرجع تقليد

شیعیان بوده و در بیانیه‌های خود مطابق نظام اسلامی را بارها اعلام کرده و در بین مردم پخش شده بود، مشخص می‌شود. به طور مثال، در بیانات امام در مورد نظام سیاسی اسلام، در اعلامیه‌وی به مناسبت شهادت حاج آقامصطفی که ذکر شد، به طور آشکار معلوم است که امام خواستار برقراری یک نظام اسلامی است. بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که اساس ایدئولوژی انقلابی جنبش نیز در این واقعه مشخص شده است.

آخرین ویژگی جنبش انقلابی تداوم آن است. به عبارت دیگر، جنبش انقلابی یک واقعه تکینه و منقطع و بدون پیوند با حرکت‌های جمعی هم‌زمان و بعدی نیست و انتظار می‌رود هم‌زمان در سایر نقاط کشور پس از شروع ادامه یابد، هر چند ممکن است پس از مدتی سرکوب شده و به حاشیه رانده شود. لذا انتظار می‌رود هم‌زمان با این واقعه وقایع مشابه در سایر نقاط کشور روی داده باشد و همچنین پس از وقوع حرکت جمعی قطع نشده و با اهداف مشخص شده حداقل تا مدتی و یا تا سرنگونی رژیم پهلوی از نظر کمی و کیفی در حال گسترش بوده و ادامه یابد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در روزهای ۹ تا ۱۱ آذرماه وقایع مشابه در شهرهای دیگر روی داده و پس از این ایام نیز رو به گسترش بوده است. به طور مثال، بنا بر بررسی ما فقط در تهران در بقیه آذر و دی‌ماه به ترتیب ۲۰ و ۲۶ وقایع انقلابی پس از مراسم فوق، با همان اهداف، روی داده است (در. ک. به: پناهی، اف. ۱۳۹۰، صص ۲۱۲-۲۰۸).

البته بررسی وقایع قبل از این تاریخ نیز نشان می‌دهد که حرکت‌های جمعی بیشتری در کشور اتفاق افتاده بود که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: حرکت‌های دانشجویی پراکنده در تهران در آبان ماه ۵۶ و در مراسم سوگواری و ترحیم برای درگذشت حاج آقا مصطفی، مراسم شب هفت ایشان با شرکت تعداد زیادی از مردم در قم و تهران و شهرهای بزرگ دیگر؛ تظاهرات روز ۱۵ مهر ۵۶ در شاه عبدالعظیم و بعضی از شهرهای دیگر به عنوان حمایت از تحصن روحانیون و دانشجویان و ایرانیان در کلیسای سن مری پاریس (در. ک. به: گروه تحقیق انتشارات سروش، ۱۳۶۹، ص. ۴۳۱). سازمان تبلیغات اسلامی، ج. ۲، ۱۳۷۷، صص ۲۹۸-۶۴).

ولی هیچ‌کدام از وقایع فوق هم‌زمان با یک حرکت جمعی توده‌ای مرکب از طبقات مختلف اجتماعی و حاوی نفی آشکار رژیم حاکم و اثبات نظام مطلوب و رهبری مشخص نبوده‌اند.

ممکن است سؤال شود که وقوع حرکت‌های جمعی قبل از وقوع مذکور را چگونه باید توجیه کرد؟ کرین برینتون وقایع قبل از شروع انقلاب را «نشانه‌های مقدماتی انقلاب» می‌نامد. وی در عین اینکه تشخیص نشانه‌های مقدماتی انقلاب را از وضعیت و رویدادهای عادی جامعه دشوار می‌داند؛ ولی در کنار هم قرار گرفتن یک سری از وقایع و اعتراضات را به عنوان نشانه‌های

مقدماتی جنبش انقلابی می‌پذیرد؛ ولی آنها را واقعی قبیل از شروع انقلاب می‌داند و جزو وقایع انقلابی نمی‌شمارد. وی می‌نویسد:

سالیان پیش از رخداد انقلاب، شاهد موج فرایندهای از اعتراض علیه خود کامگی حکومت، باران جزوایت، نمایشنامه‌ها، سخنرانی‌ها و فوران فعالیت از سوی گروه‌های فشار دست‌اندرکار بود. حکومت در برابر همه اینها، بی‌گمان نمی‌تواند آن وجهه‌ای را که مخالفانش در صددند برای خودشان فراهم کنند، پیدا کند. کوشش‌های مستبدانه حکومت در سرکوبی جبهه مخالف شورشی اش باشکست روبرو می‌شود... (بریتون، ۱۳۷۰، ص. ۸۲).

پس می‌توان گفت در ایران نیز با شروع فضای بازنگری سیاسی در اثر فشارهای آمریکا و سیاست حقوق بشر کارتر از اوایل سال ۵۶، مخصوصاً از تابستان ۱۳۵۶ حرکت‌هایی در جهت نقد و انتقاد از رژیم شاه شکل گرفت و گاهی نیز منجر به برخورد معترضین با دستگاه سرکوب رژیم گردید و تعدادی نیز زخمی و دستگیر شدند؛ ولی به راحتی نمی‌توان این حرکت‌ها را به عنوان شروع انقلاب نامید؛ چراکه همزمان ویژگی‌های پنج گانه فوق رانمی‌توان در آنها یافت. لذا می‌توان آنها را همانند بریتون نشانه‌های مقدماتی انقلاب اسلامی دانست.

بنابراین با توجه به مباحث فوق به نظر می‌رسد بتوان شروع انقلاب اسلامی را از آذرماه ۱۳۵۶ یا دقیق‌تر ۱۳۵۶/۹/۱۱ مصادف با برگزاری مراسم چهلم حاج آقا مصطفی دانست که خود حاوی نکات و معانی برجسته‌ای است. از جمله اینکه این واقعه پیوند انقلاب اسلامی را با خانواده پیامبر<sup>(ص)</sup> و ائمه اطهار، با خانواده امام خمینی، با شهر قم به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز تشیع، با روحيات شیعه و با مساجد، خاصه مسجد اعظم قم نشان می‌دهد.

### زمان تثبیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی

در این قسمت، با توجه به تعریف تثبیت نظام‌های سیاسی و ویژگی‌های آن، باید زمان استقرار و تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایران مشخص شود. قبل‌ازآزم است به این نکته اشاره شود که هرچند ممکن است موضوع تثبیت نظام سیاسی، با پایان انقلاب متفاوت باشد که قبل‌ازآن به آن اشاره شد، در اینجا تثبیت نظام سیاسی با پایان انقلاب سیاسی یکسان گرفته شده است. از آنچاکه همان‌طور که ذکر شد، از نظر مؤلف انقلاب اسلامی یک انقلاب سیاسی بوده، تثبیت نظام جمهوری اسلامی به معنی پایان انقلاب اسلامی خواهد بود. طبعاً اگر صاحب‌نظران، انقلاب اسلامی را یک انقلاب اجتماعی در نظر بگیرند، می‌توانند قائل به تثبیت جمهوری اسلامی؛ ولی ادامه انقلاب اسلامی باشند و آن لطمehای به بحث نمی‌زنند.

مرحله دوم فرایند انقلابی با به قدرت رسیدن انقلابیون آغاز و با شکل‌گیری رژیم انقلابی و نهادهای سیاسی آن و تثبیت نسبی آنها به پایان می‌رسد و وضعیت جامعه از حالت انقلابی یا نهضت به وضعیت عادی یا نظام می‌رسد. برای انقلاب اسلامی ایران، این فرایند از ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ شروع می‌شود که حکومت پهلوی سرنگون شد و انقلابیون قدرت را به دست گرفتند. از آن به بعد فرایند شکل‌گیری تدریجی نظام جمهوری اسلامی و نهادهای سیاسی آن آغاز می‌شود تا زمانی که نظام سیاسی به قول استینکام قطعیت یافته و تثبیت شود.

بحث تثبیت جمهوری اسلامی و یا پایان انقلاب اسلامی را بعضی از صاحب‌نظران به شکل‌های مختلف مطرح کرده‌اند. به طور مثال، آبراهامیان در کتاب تاریخ ایران مدرن به موضوع تثبیت<sup>۱</sup> نظام جمهوری اسلامی پرداخته و زمان آن را از ۱۳۶۸ تا ۱۳۵۹ در نظر گرفته است. او در این قسمت به شکل‌گیری نهادهای مختلف اجرایی، مقتنه، قضائی و غیره اشاره کرده و نشان می‌دهد که علی‌رغم جنگ طولانی با عراق آنها فعال شده و کارکردهای خود را ایفا می‌کنند. درواقع به نظر او در پایان جنگ و زمان رحلت امام نظام جمهوری اسلامی تثبیت شده بود (آبراهامیان، ۱۳۸۹، صص. ۳۱۷-۲۹۹).

عباس امانت نیز در فصل ۱۵ کتاب خود با عنوان «تحکیم جمهوری اسلامی، ۱۳۵۷-۱۳۶۳» به این موضوع پرداخته است (امانت، ۱۴۰۰، صص. ۹۲۱-۸۷۱). با توجه به عنوان فصل و تاریخ مندرج در آن، امانت زمان تحکیم و تثبیت جمهوری اسلامی را سال ۱۳۶۳ می‌داند؛ اما وی در ابتدای این فصل می‌نویسد:

در کمتر از یک سال پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ رژیم جدید پایه‌های خود را استوار کرد، نهادهای جدید ساخت و دیگر مدعیان قدرت را حذف کرد. درباره تغییر نظام پادشاهی به جمهوری اسلامی رفراندوم برگزار کرد؛ قانون اساسی تصویب کرد؛ مجلس تشکیل داد؛ صاحب رئیس جمهور شد؛ و دادگاه‌های انقلاب، سپاه پاسداران انقلاب، شورای نگهبان و ... ایجاد کرد (امانت، ۱۴۰۰، ص. ۸۷۱).

ظاهراً برای امانت استوار کردن پایه‌های حکومت غیر از تحکیم و تثبیت آن است که اولی را در سال اول پس از انقلاب و دومی را سال ۱۳۶۳ در نظر گرفته است. وی در این فصل چگونگی تدوین و تصویب و همه‌پرسی قانون اساسی و محتواهای قانون اساسی را به عنوان یک عنصر اصلی در تحکیم نظام سیاسی مورد بحث قرار می‌دهد. سپس به رویارویی انقلابیون با نیروهای مخالف، از جمله چپ‌گرایان، مجاهدین خلق، ملی‌گرایان، لیبرال‌ها و توده‌ای‌ها می‌پردازد. وی در قسمت

1. Consolidation

آخر این فصل که عنوان آن را «به سوی چیرگی کامل» نهاده است، عنوان کرده که «تا اوخر پاییز ۱۳۶۲ رژیم در خاموش کردن تقریباً همه صدای مخالف سیاسی توفیق یافته بود» (امانت، ۱۴۰۰، ص. ۹۱۹) که احتمالاً بدین معنی است که از نظر ایشان در اوخر سال ۱۳۶۲ تحکیم جمهوری اسلامی تکمیل شده است که یک سال کمتر از ۱۳۶۳ است. در هر حال، از نظر امانت جمهوری اسلامی قطعاً در سال ۱۳۶۳ ثبیت شده بود. لذا امانت زمان ثبیت جمهوری اسلامی را پنج سال زودتر از آبراهامیان در نظر می‌گیرد و ادامه جنگ را هم مانع برای ثبیت نظام نمی‌داند.

در عین حال وی معتقد است که جمهوری اسلامی به سبب رهبری و توانمندی آیت الله خمینی، انسجام روحانیت و تشکیل حکومتی قدر تمند توanstه است بسیار سریع تر از انقلاب‌های مانند انقلاب اکتبر شوروی و چین و حتی فرانسه نظام سیاسی خود را ثبیت کند.

امیر ارجمند (۲۰۰۹) به جای تحکیم یا ثبیت جمهوری اسلامی به پایان انقلاب اسلامی توجه کرده است. وی به طور تلویحی پایان دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد را پایان انقلاب اسلامی قلمداد کرده است. شجاعی زند نیز، همان طور که اشاره شد، به موضوع پایان انقلاب اسلامی و ثبیت نظام سیاسی پرداخته و به اهمیت آن در کاستن از تلاطم‌های شرایط انقلابی، پایان دادن به بعضی از بی‌قاعدگی‌های ناشی از وضعیت انقلابی و کنار گذاشتن بعضی از رویه‌های رادیکال از صحنه سیاسی کشور پرداخته است. ایشان بدون اینکه زمان خاصی را برای پایان انقلاب و ثبیت نظام سیاسی عنوان کرده باشد، اولاً همانند مؤلف، زمان ثبیت نظام سیاسی و پایان انقلاب را یکی گرفته است و ثانیاً اذعان به ثبیت نظام سیاسی و پایان انقلاب کرده و ویژگی‌هایی نیز برای آن ذکر کرده است. هدف ایشان در این مقاله زمینه‌سازی برای اعلام ختم انقلاب از جانب کارگزاران و صاحب‌نظران است تا جامعه ایران عملاً وضعیت عادی خود را بازیابد (شجاعی زند، ۱۳۸۹، صص ۴۰-۴۳). مؤلف نیز موضوع پایان فرایند انقلاب اسلامی را مهرماه ۱۳۶۰ در نظر گرفته است (پناهی، ۱۳۸۳، ص. ۳۰؛ اف. ۱۳۹۰-۱۶۶، ۱۵۷؛ ب. ۴۷) که در این مقاله با مبانی نظری مربوط موربد بحث قرار می‌گیرد.

فرایند شکل‌گیری و ثبیت نظام جمهوری اسلامی با تعیین ماهیت نظام سیاسی در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ شروع می‌شود. این گام را نمی‌توان به عنوان ویژگی ثبیت نظام سیاسی محسوب کرد؛ چون در تدوین قانون اساسی مستتر است و حتی قبل از سرنگونی رژیم نیز جزء شعارهای اصلی جنبش انقلابی بوده است. بر اساس تعریف ارائه شده از ثبیت نظام‌های سیاسی و پنج عنصر اصلی آن که قبلاً توضیح داده شد، در این مطالعه زمان ثبیت نسبی نظام سیاسی جمهوری اسلامی و پایان انقلاب اسلامی مهرماه ۱۳۶۰، شروع ریاست جمهوری آیت الله سید علی

خامنه‌ای مشخص شده است. ایشان در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۶۰/۷/۱۰ اکثریت مطلق آرا را به دست آورد، در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۱۵ انتخابات مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفت، در ۱۷/۷/۱۳۶۰ مراسم تفیذ ریاست جمهوری به ایشان انجام گرفت و در ۲۱/۷/۱۳۶۰ با انجام مراسم تحلیف در مجلس مسئولیت ریاست جمهوری اسلامی ایران را عهده‌دار شدند. ذیلانشان داده می‌شود که پنج ویژگی لازم برای تثبیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی (و به عبارتی پایان انقلاب اسلامی ایران) برمبنای تعریف ارائه شده، در مهرماه ۱۳۶۰ تحقق یافته است.

### تدوین، تصویب و پذیرش قانون اساسی

بر اساس تعریف ارائه شده، اولین گام برای تثبیت نظام سیاسی تدوین و تصویب و پذیرش قانون اساسی بهوسیله مردم و نیروهای سیاسی است. از آنجاکه قانون اساسی مشخص کننده نهادهای مهم سیاسی نظام و روابط آنها، قدرت و اختیارات مقامات سیاسی و چگونگی گردش مسالمت‌آمیز قدرت در جامعه است، با تصویب آن ساختار، محتوا و هویت نظام سیاسی مشخص می‌شود (Grimm, 2005) تصویب و پذیرش قانون اساسی اولین اقدام مهم در دولت سازی است. گفتگوهای زیاد درباره نحوه تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی بین انقلابیون درنهایت منجر به تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی گردید. انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی در ۱۲ مرداد ۵۸ برگزار شد و روز ۲۸ مرداد ۵۸ مجلس ۷۵ نفری خبرگان قانون اساسی با ریاست منتظری شروع به کار کرد و پیش‌نویس قانون اساسی را موربدبخت و بررسی و اصلاح قرار داد و در تاریخ ۸/۲۴ به کار خود پایان داد.

قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان در روزنامه‌های کشور منتشر و در معرض دید و بحث مردم و گروه‌های مختلف قرار گرفت. درنهایت در دو روز ۱۱ و ۱۲ آذرماه (درست دو سال پس از شروع انقلاب اسلامی بر اساس مطالعه مؤلف) به همه‌پرسی گذاشته شد. در همه‌پرسی انجام شده ۹۹/۵ درصد شرکت‌کنندگان به قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان رأی مثبت دادند. با تأیید قانون اساسی از طرف مردم ایران، چارچوب نظام جمهوری اسلامی مشخص شد و بر آن اساس می‌شد گام‌های بعدی را برای استقرار نظام جمهوری اسلامی، مانند انتخابات ریاست جمهوری و مجلس، برداشت (بهشتی سرشت و صابر، ۱۳۹۳؛ سوری و بهشتی سرشت، ۱۳۹۶؛ خلف رضایی و منصوریان، ۱۳۹۸).

### تشکیل و فعالیت ارکان اصلی نظام

طبق اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از:

قوه مقننه، قوه مجريه و قوه قضائيه که زير نظر ولايت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آينده اين قانون اعمال می گردد» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ايران، ۱۳۷۳، ص. ۳۷). طبق اصل پنجم و يكصد و هفتم قانون اساسی، ولايت امر و امامت امت با ولايت وزعامت امام خميني برقرار بود و قوای حاکم در جمهوری اسلامی زير نظر وي اعمال قدرت می کرد. رهبری و زعامت امام خميني از آغاز انقلاب و در مهرماه ۱۳۶۰ و تا پایان حیات وي هرگز با چالش و تهدیدي جدي مواجه نبوده و رهبری بلا منازع وي در سراسر کشور و در بين قریب به اتفاق مردم ايران پذيرفته شده بود و مرجع نهايی نيزوهای سياسی تلقی می گردید. برمبنای قانون اساسی، رهبری نظام جمهوری اسلامی اساسی ترين رکن و نهاد اين نظام به شمار می رود که قبل از هر نهاد دیگري استقرار می یافت. بی شک تداوم رهبری ايشان برای مدتی طولاني و در ضمن جنگ ايران و عراق يکی از عوامل اصلی استقرار و تثبيت نظام جمهوری اسلامی ايران است (امانت، ۱۴۰۰، ص. ۹۱۹). ذيلاً شكل گيری و فعالیت ساير قوای حاکم جمهوری اسلامی را به طور خلاصه توضیح داده و اينکه اين قوا در مهرماه ۱۳۶۰ مراحل تثبيت خود را طی کرده و نهادمند شد.

### تشکيل و فعالیت قوه مجريه

تشکيل قوه مجريه بر اساس قانون اساسی، پس از تصویب قانون اساسی شروع شد. قوه مجريه متشکل از رئيس جمهور و هيأت دولت است که می باید اداره کشور را عهدهدار شوند. اولین دوره انتخابات رياست جمهوری در تاريخ ۵/۱۱/۵۸ برگزار شد که در آن ابوالحسن بنی صدر با کسب ۷۵ درصد آرا به رياست جمهوری اسلامی ايران انتخاب شد. وي در تاريخ ۱۵ بهمن ۱۳۵۸، حکم تنفيذ خود را از امام خميني دریافت کرد. بدین ترتیب، قوه مجرية نظام جمهوری اسلامی کار خود را آغاز کرد. در کشمکش بين بنی صدر و مجلس درنهایت محمدعلی رجائی در مردادماه ۱۳۵۹ به عنوان نخست وزیر ايشان مورد تأييد مجلس قرار گرفت. اختلاف نظرهای بين بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی درباره نوع مدیریت کشور و جنگ سبب شد که وي در ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ از رياست جمهوری عزل شود (امانت، ۱۴۰۰، صص. ۸۹۲-۶۹۲ احمدی، ۱۳۹۷، ج ۴، صص. ۳۲۹-۳۲۲).

در اين بحران مهم سياسي گروههای مجاهدين خلق و پیکار و رنجبران و اقیت فدائیان خلق از بنی صدر حمایت می کردند و ساير احزاب و گروههای سياسی از جمله حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدين انقلاب اسلامی و روحانیت مبارز مخالف عملکرد وی بودند (هاشمی، ۱۳۸۶، ص. ۱۳۸). پس از عزل بنی صدر گروههای حامی وي تروههای شدیدی را در کشور به راه

انداختند که هدف آن بی ثبات کردن جمهوری اسلامی و شکست آن در جنگ با عراق و به زانو در آوردن آن بود که طی آن تعداد زیادی از شخصیت‌های بر جسته سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی به شهادت رسیدند.

در تاریخ ۱۳۶۰/۵/۲ دوره دوم انتخابات ریاست جمهوری انجام شد که در آن رجایی با به دست آوردن اکثریت مطلق آرا و با انجام مراسم تحلیف در مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۲/۵/۶۰ دومین رئیس جمهور شد؛ اما با انفجار دفتر ریاست جمهوری رجایی و نخست وزیرشان باهنر به شهادت رسیدند (جهانگیر، ۱۳۹۷، ج ۵، صص. ۱۲۴-۷۳). مقدمات برگزاری سومین دوره انتخابات ریاست جمهوری انجام شد و در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۱۰ انتخابات انجام شده و آیت‌الله خامنه‌ای به ریاست جمهوری انتخاب شدند (جهانگیر، ۱۳۹۷، ج ۵، صص. ۱۳۶-۱۲۵). از آن پس انتخابات ریاست جمهوری طبق روال عادی انجام شده و رؤسای جمهور یکی پس از دیگری پس از پایان دوره ریاست جمهور قبلی به قدرت رسیده‌اند. بدین ترتیب، می‌توان گفت که از شروع ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای، ریاست جمهوری نهادمند شده و طبق روال عادی و قانونی فعالیت آن ادامه یافته است. هرچند که گاهی اختلافاتی بین رئیس جمهور و نخست وزیر تا حذف پست نخست وزیری وجود داشت؛ ولی نمی‌توان آن را مانع نهادمندی ریاست جمهوری و قوه مجریه دانست. به علاوه، باید توجه داشت که بوروکراسی قوه مجریه شامل وزارت‌خانه‌های مختلف از دهه‌های پیش نهادمند و برپا بوده و تغییر چندانی در ساختار آنها داده نشد و علی‌رغم تلاطم‌های سیاسی کماکان به ایفای نقش و کارکردهای جا افتاده خود مشغول بوده است. بوروکراسی دولتی نیز با تغییر در نیروهای مدیریتی و تصفیه یا پاکسازی نیروهای ضدانقلابی به فعالیت عادی خود داد که خود به نهادمندی قوه مجریه پس از انقلاب کمک شایانی نمود (قفل ایاق، ۱۳۹۷، ج ۳، صص. ۹۵-۶۸).

یکی از ارکان مهم قوه مجریه و هر نظام سیاسی نیروهای نظامی آن است که برای استقرار و تثیت نظام ضرورت اساسی دارد و باید در زمان موردنظر شکل یافته و کارآمد شده باشند. بحث مربوط به نیروهای نظامی در اصول ۱۴۳ تا ۱۵۰ فصل نهم قانون اساسی که مربوط به قوه مجریه است، آمده است. در عین حال، لازم به ذکر است که فرماندهی کل نیروهای مسلح طبق اصل صد و نهم قانون اساسی جزء وظایف رهبر جمهوری اسلامی است. اصول ۱۴۳ تا ۱۴۹ درباره ارتش جمهوری اسلامی و اصل ۱۵۰ درباره سپاه پاسداران است که مقرر گردیده در کنار ارتش پابرجا بماند.

ارتش جمهوری اسلامی ایران از پاکسازی و بازسازی ارتش رژیم گذشته تشکیل شده

است که از اول انقلاب وجود داشته و فعال بوده و با بازسازی و پاکسازی، مسئولیت خطیر خود را در «پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی» (اصل ۱۴۳ قانون اساسی) عهددار بوده است. با افزوده شدن اداره عقیدتی - سیاسی به ارتش این دستگاه تطبیق کامل تری با نیازهای نظام جمهوری اسلامی پیدا کرد. بدین ترتیب، می‌توان گفت ارتش جمهوری اسلامی از اوایل سال ۱۳۵۸ با پاکسازی و نوسازی در خدمت جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته و با تصویب قانون اساسی طبق مفاد اصول ۱۴۳ تا ۱۴۹ به انجام وظایف خود ادامه داده است.

تشکیل سپاه پاسداران به طور رسمی از اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ با مصوبه شورای انقلاب شروع شد و بیشتر در شهرها حفظ نظم عمومی را در کنار نیروهای انتظامی عهددار بود. قانون اساسی در ماده ۱۵۰ خود به نقش سپاه پاسداران در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن اشاره می‌کند که حدود آن را باید قانون تعیین کند. با شروع و رشد نیروهای مخالف و ضدانقلاب در نقاطی چون کردستان، خوزستان و گلستان کاووس در سال ۱۳۵۸ و سپس با وقوع جنگ ایران و عراق سپاه پاسداران نقش مؤثری در مقابله و سرکوب نیروهای مخالف و جنگ با عراق ایفا کرد که سبب رشد و بالندگی این نیروی نظامی شد، به طوری که می‌توان گفت سپاه در کنار ارتش نقش بسیار مؤثری در استقرار و ثبات نظام جمهوری اسلامی ایفا کرده است؛ بنابراین به جرأت می‌توان گفت که نیروهای نظامی جمهوری اسلامی در مهرماه ۱۳۶۰ نیروهایی کارآمد و جاافتاده بوده و قدرت ایفای نقش خود را داشته و نه تنها خود ثبات شده بودند بلکه سبب ثبات نظام جمهوری اسلامی هم شدند (نظرپور، ۱۳۸۶).

### تشکیل و فعالیت قوه مقنه

مباحث مربوط به قوه مقنه در فصل ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در اصول ۶۲ تا ۹۹ آن آمده است. انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی طبق اصول قانون اساسی در تاریخ ۲۳/۱۲/۵۸ برگزار شد و در تاریخ ۲۶ تیرماه ۱۳۵۹ کار خود را آغاز کرد. در همین زمان شورای نگهبان نیز تشکیل شده و کار خود را هم زمان با شروع به کار مجلس شورای اسلامی شروع نمود. هر چند انفجار مقر حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیر ۱۳۶۰ سبب کشته شدن تعداد زیادی از نماینده‌گان مجلس شورای اسلامی گردید (صادقی، ۱۳۹۵)؛ ولی این کار سبب توقف کار مجلس نشد و مجلس طبق روال قانونی و عادی به فعالیت خود ادامه داد. بدین ترتیب، می‌توان گفت که در مهرماه ۱۳۶۰ که بیش از یک سال از تشکیل و شروع فعالیت مجلس اول می‌گذشت، این قوه نیز نهادمند شده و فعالیت آن روال عادی خود را داشته و تاکنون به آن ادامه داده است. در این مورد نیز باید اضافه کرد که وجود مجلس در دوره قبل از انقلاب در کشور

و شکل‌گیری بوروکراسی آن در آن دوره، بازسازی و طبعاً نهادمندی آن را تسریع نموده است (ملک و میرنی و رضی‌پور، ۱۳۹۷).

### تشکیل و فعالیت قوه قضائیه

قوه قضائیه در رژیم پهلوی شکل‌گرفته و نهادمند بوده است، هرچند بخشی از قوانین آن مورد تأیید رهبران جمهوری اسلامی نبوده است؛ لذا می‌باید اصلاحات ساختاری و محتوایی در آن انجام می‌شد. فصل یازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی به قوه قضائیه اختصاص دارد که شامل اصول ۱۵۶ تا ۱۷۴ است. امام خمینی، طبق اصل ۱۵۷ قانون اساسی، در ۴ اسفند ۱۳۵۸ بهشتی و پس از شهادت ایشان، در تاریخ ۸ تیرماه ۱۳۶۰ موسوی اردبیلی را به سمت ریاست قوه قضائیه منصوب کرد. از آن پس نیز این نهاد طبق قانون اساسی و قوانین موضوعه با تشکیل دادگاه‌های قانونی مربوط به کار خود ادامه داده است و می‌توان گفت که در مهرماه ۱۳۶۰، پس از حدود یک سال و نیم فعالیت و اصلاح بعضی از ساختارها و قوانین روال عادی خود را داشته و نهادمند بوده است.

با توجه به توضیحات فوق، به نظر می‌رسد در مهرماه ۱۳۶۰ کلیه ارکان و نهادهای اصلی نظام جمهوری اسلامی، شامل رهبری، قواه مجریه، مقتنه و قضائیه، تشکیل شده و بیش از یک سال از فعالیت رسمی آنها می‌گذشت و دوره اختلافات درونی جدی بین نیروهای سیاسی نیز بر سر ماهیت و وضعیت این نهادها سپری شده بود و نظام جمهوری اسلامی مستقر شده و به تعادل و قطعیت رسیده بود و از آن زمان به بعد با تغییرات جزئی با همان وضعیت به کار خود ادامه داده است. افزون بر آن، با توضیحات داده شده، به نظر می‌رسد حتی با معیارهای چهارگانه هانتینگتون برای نهادمندی نهادهای سیاسی هم می‌توان گفت با شرایط و وقایع پیش آمده، سه قوه مورد بررسی معیارهای تطبیق‌پذیری، پیچیدگی، استقلال و انسجام (هانتینگتون، ۱۳۷۰، صص. ۴۰-۲۳) را حائز بوده و حد مناسبی از نهادمندی را داشته‌اند.

۴۰

### پذیرش نظام جمهوری اسلامی و نهادهای آن و عدم تهدید داخلی آنها

قرائن موجود نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی در زمان مورد نظر از پذیرش بالای اکثریت مردم ایران برخوردار بوده است. از جمله این قرائن شرکت وسیع مردم در همه‌پرسی نوع نظام سیاسی است که با شرکت ۸۹ درصد مردم و با رأی مثبت ۹۸/۲ درصد شرکت کنندگان برگزار شد (شاه علی و موحدیان، ۱۳۹۷، ج ۱، صص ۷۱-۶۴)؛ شرکت گسترده مردم در همه‌پرسی قانون اساسی که با شرکت حدود ۷۵ درصد اجادین شرایط و با رأی ۹۹ درصدی آنان برگزار شد

(کردی، ۱۳۹۶، ج، ۲، صص ۵۸-۵۶)؛ برگزاری انتخابات اولین ریاست جمهوری با شرکت حدود ۶۸ درصد واجدین شرایط که ۷۵ درصد آنها به بنی صدر رأی دادند (بهداروندیانی، ۱۳۹۸، ج، ۲، ص. ۶۱)؛ برگزاری دومین انتخابات ریاست جمهوری با شرکت حدود ۷۰ درصد واجدین شرایط که ۹۲ درصد آنها به رجایی رأی دادند (جهانگیر، ۱۳۹۷، ج، ۵. ص. ۸۵)؛ برگزاری سومین انتخابات ریاست جمهوری با شرکت حدود ۸۰ درصد واجدین شرایط که ۹۵ درصد آنها به آیت‌الله خامنه‌ای رأی دادند (جهانگیر، ۱۳۹۷، ج، ۵، صص. ۱۳۰-۱۲۸). در اولین انتخابات مجلس شورای اسلامی نیز در اسفندماه ۱۳۵۸، در دور اول ۵۲/۱ درصد واجدین شرایط شرکت کردند (کردی، ۱۳۹۶، صص. ۲۵۱-۲۴۷).

مشارکت مردم در فعالیت‌های حمایتی جنگ تحملی تا مهرماه ۱۳۶۰، نشان می‌دهد که نظام جمهوری اسلامی و همه قوا و نهادهای اصلی نظام در سطح کشور بین مردم و بین نیروهای اصلی سیاسی و فعال در تاریخ موردنظر مورد پذیرش قرار گرفته و در سطح ملی نهادمند گردیده بود. همچنین این نهادها، حداقل از مهرماه ۱۳۶۰ به بعد با چالش و تهدید جدی از جانب نیروهای داخلی مخالف، یا مخالفین نظام جمهوری اسلامی مواجه نشده‌اند و دوره چالش‌ها و تهدیدهای جدی داخلی علیه نظام و نهادهای آن پایان یافته است.

### تحقیق یگانگی حاکمیت و عدم تهدید جدی داخلی

اصل یگانگی حاکمیت در مقابل دوگانگی یا چندگانگی حاکمیت قرار دارد که از نظر تیلی از مهم‌ترین ویژگی‌های شرایط انقلابی است. او می‌نویسد: «وضعیت انقلابی هنگامی آغاز می‌شود که حکومتی که قبل‌اً تحت کنترل جامعه سیاسی واحد و دارای حاکمیت قرار داشت، در معرض ادعاهای مؤثر، رقیب و کاملی<sup>(۲)</sup> از سوی دو یا چند جامعه سیاسی مجزا قرار می‌گیرد. این نوع حاکمیت هنگامی پایان می‌یابد که یک جامعه سیاسی حاکم و کنترل بر حکومت را اعاده کند» (تیلی، ۱۳۸۵، ص. ۲۷۶) و جامعه از وضعیت انقلابی به حالت عادی بر می‌گردد.

باید توجه داشت که حاکمیت چندگانه در دوره پس از سرنگونی رژیم حاکم باشکسته شدن ائتلاف‌های مخالفان رژیم هم روی می‌دهد. از نظر برینتون در مرحله حاکمیت میانه‌روها، بالاصله پس از سرنگونی رژیم به سبب اختلاف نظر در ماهیت نظام پس از انقلاب و رقابت برای به دست گرفتن قدرت سیاسی دوگانگی یا چندگانگی حاکمیت پیش می‌آید و در دوره حاکمیت تندره‌هاست که یگانگی حاکمیت برقرار می‌گردد (ر. ک. برینتون، ۱۳۷۰، صص. ۱۶۲-۱۵۷).

این وضعیت در دوره بعد از سرنگونی رژیم در ایران نیز رخ داد. اختلاف نظر در بین نیروهای سیاسی متعدد، از جمله اسلام‌گرایان، چپ‌گرایان، ملی‌گرایان و مجاهدین خلق، درباره نوع

### **به رسمیت شناخته شدن و پذیرش نظام سیاسی در نظام سیاسی بین‌المللی**

با وقوع انقلاب اسلامی انتظار می‌رفت که ایران در روابط خود با نظام بین‌الملل بازنگری کرده و در آن تغییراتی نسبت به دوره پهلوی داشته باشد. در دوره دولت موقت بازرگان، تغییر چندانی در سیاست بین‌الملل داده نشد، به جز قطع رابطه با اسرائیل و آفریقای جنوبی وضع موجود نظام بین‌الملل موردنپذیرش قرار گرفت. البته بر اساس شعار «نه شرقی، نه غربی» بنابر عدم وابستگی به شرق و غرب بود.

برهmin مبنای نیز نظام جمهوری اسلامی مورد قبول نظام بین‌الملل، سازمان ملل و اعضای آن قرار گرفت و تعاملات بین‌المللی ادامه یافت. با حمله به سفارت آمریکا و گروگان گرفتن اعضای سفارت و قطع روابط آمریکا با ایران و شروع جنگ عراق و ایران، محور سیاست خارجی کشور به تدریج تغییر یافت و به سمت دشمنی با آمریکا و صدور انقلاب اسلامی به سایر کشورهای مسلمان سیر کرد. با آزادسازی گروگان‌ها نیز روابط ایران با آمریکا برقرار

نظام سیاسی، قانون اساسی، نهادهای سیاسی مهم، همه‌پرسی قانون اساسی و جایگاه نیروهای مختلف سیاسی در نظام سیاسی وغیره قدم به قدم آشکار شد. این اختلافات به برنامه‌ریزی برای کودتای ناموفق نوژه در تیرماه ۱۳۵۹ (پورجامی، ۱۳۸۷)؛ عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری (جهانگیر، ۱۳۹۷، ج ۵، صص ۲۳-۱۷) و اعلام مبارزه مسلحانه سازمان مجاهدین خلق با جمهوری اسلامی در ۳۰ خردادماه ۱۳۶۰ منجر گردید. واقعه اخیر، با توجه به طرفداران قابل توجه سازمان مجاهدین و سازمان‌دهی وسیع و نفوذ آن در ارکان مختلف نظام می‌تواند به وضعیت حاکمیت دوگانه تعبیر شود. با واکنش سریع رژیم انقلابی و نیروهای وابسته، اعلام مبارزه مسلحانه سازمان نیجه‌ای نداشت و منجر به فرار و دستگیری و قلع و قمع بخش مهمی از نیروهای آن در کشور شده و سازمان به فعالیت‌های زیرزمینی و ترور روی آورد.

از مهم‌ترین اقدامات تروریستی سازمان انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیرماه ۱۳۶۰ و انفجار مقر نخست وزیری در ۸ شهریور ۱۳۶۰ بود که در اولی بهشتی دیگر کل حزب و رئیس دیوان عالی کشور و بیش از ۷۰ نفر از اعضای حزب جمهوری اسلامی که تعداد زیادی از آنان نماینده مجلس بودند، شهید شدند و در دومین رئیس جمهور کشور رجایی و نخست وزیر وی باهner با تعداد دیگری به شهادت رسیدند (فوزی، ۱۳۸۶). درواقع سازمان مجاهدین خلق آخرین معارض جدی جمهوری اسلامی بود که بدین ترتیب، سوکوب و از صحنه سیاسی ایران حذف شد. این زمانی بود که همه نهادهای اصلی جمهوری اسلامی برپا شده و طبق قانون اساسی مصوب، کارکرد معمول خود را ایفا می‌کردند.

نشد. سیاست مبارزه با آمریکا و معارضه با کشورهای وابسته به آمریکا، بهویژه در منطقه خاورمیانه ادامه یافت، خاصه با توجه به اینکه بیشتر این کشورها از حامیان صدام حسین بودند. در عین اینکه تغییر در سیاست خارجی کشور از واقع‌گرایی به آرمان‌گرایی واقع شد؛ اما پذیرش جمهوری اسلامی و به رسمیت شناختن آن بهوسیله سازمان‌های بین‌المللی و سایر کشورهای دنیا ادامه یافت.

به عبارت دیگر، جمهوری اسلامی ایران در مهرماه ۱۳۶۰، به جای حکومت پادشاهی ایران، مورد تأیید و قبول دنیا و سازمان‌های بین‌الملل قرار گرفته بود و تعامل عادی خود را با آنها ادامه می‌داد؛ هر چند که ایران با چهار کشور دنیا (آمریکا، اسرائیل، عراق و آفریقای جنوبی) قطع رابطه کرده و همواره قائل به ضرورت تغییراتی در نظام بین‌الملل به نفع کشورهای جهان سوم بود و کشورهای غربی نیز متقد سیاست‌های صدور انقلاب اسلامی و دخالت ایران در کشورهای دیگر بودند (رضایی، ۱۳۸۸؛ Rakel, 2008, pp. 148–153).

باید اضافه کرد که علاوه بر نهادها و نیروهای اصلی نامبرده فوق که در مهرماه ۱۳۶۰ مستقر و ثبت شده بودند، نهادهای دیگری در کنار آنها شکل گرفته و فعال شده بودند که به استقرار و تثبیت نظام جمهوری اسلامی کمک می‌کرد. از جمله آنها می‌توان موارد زیر را نام برد:

۱. کمیته‌های انقلاب اسلامی که حتی قبل از سرنگونی رژیم پهلوی شروع به کار کرده بودند و به عنوان نیروی مسلح غیررسمی در اوایل انقلاب نقش مهمی را در شناسایی و سرکوب مخالفان انقلاب ایفا کردند. کمیته‌ها که در مساجد و محلات به طور خودجوش تشکیل شده و غالباً زیر نظر روحانیون محلی اداره می‌شدند، با فرمان امام در فروردین ۱۳۵۸ سازمان یافته‌تر شده و تا مدت‌ها به فعالیت خود ادامه دادند.

۲. بسیج که به عنوان یک نیروی شبه‌نظامی به فرمان امام خمینی در فروردین ماه ۱۳۵۹ در سازمان بسیج ملی زیر نظر فرمانده کل قوا تشکیل شد و هدف آن آمادگی فراگیر اجتماعی در مقابله با هر نوع تهدید و تجاوز نظامی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و طبیعی بود. این نیرو از نظر امام می‌بایست در قالب یک ارتش غیررسمی ۲۰ میلیونی نقش مهمی در آمادگی رزمی کشور و بازدارندگی از تهدیدات مختلف ایفا کند و عملانیز در جنگ تحملی چنین نقش اثرگذاری را ایفا کرد.

۳. کمیته امداد امام خمینی که در اسفند ۱۳۵۷ برای رسیدگی به خانواده‌های زندانیان و نیازمندان و مبارزان تشکیل شد.

.....

۴. بنیاد مسکن جمهوری اسلامی که در فروردین ماه ۱۳۵۸ برای رسیدگی به وضعیت مسکن محرومان جامعه تشکیل گردید.

۵. بنیاد مستضعفان که از انتقال دارایی‌های بنیاد پهلوی و مصادره اموال سران گذشته و ضدانقلاب برای رسیدگی به وضعیت مستضعفان جامعه تشکیل گردید. این نهادها همه در مهرماه ۱۳۶۰ بیش از یک سال از تشکیل شان می‌گذشت و فعالیت خود را آغاز کرده و رفته‌رفته کارآمدی خود را نشان داده و خود ثبیت شده بودند و در تثبیت نظام جمهوری اسلامی نقش قابل توجهی ایفا کردند. نهادهای دیگری نیز مانند دادگاه‌های انقلاب، بسیج مستضعفین، جهاد سازندگی و بنیاد شهید تشکیل شدند (بهدار وندیانی، ۱۳۹۷، ج ۱، بخش اول فصل پنجم و بخش دوم فصل چهارم).

با توجه به توضیحات فوق، ملاحظه می‌شود که هر پنج عنصر مربوط به تثبیت نظام سیاسی ایران در مقطع مهرماه ۱۳۶۰ تحقق یافته بود. لذا می‌توان این ادعا را پذیرفت که در این زمان جمهوری اسلامی، علی‌رغم تداوم جنگ با عراق، از وضعیت تهدید و بی‌ثباتی گذشته به ثبات و استحکام لازم رسیده بود. اگر تثبیت نظام سیاسی را به معنای پایان دوره انقلابی و ختم انقلاب بدانیم، چنانکه بسیاری چنین می‌پندازند، می‌توان در مهرماه ۱۳۶۰ فرایند انقلاب اسلامی را به پایان رسیده تلقی کرد، هرچند که آرمان‌های این انقلاب می‌توانست ادامه داشته باشد. اگر کسی انقلاب اسلامی را با دلایل جامعه‌شناسخی قابل قبول «انقلاب اجتماعی» تلقی کند در آن صورت نیز با تثبیت نظام سیاسی فرایند سیاسی انقلاب خاتمه یافته و فرایند انقلاب اجتماعی می‌باید ادامه یافته باشد.

## بحث

۴۴

سؤالی که می‌تواند مطرح شود این است که آیا مجلس خبرگان رهبری که در سال ۱۳۶۲ تشکیل و رسمیاً کار خود را آغاز کرد، نمی‌تواند زمان تعیین شده را خدشه‌دار کند؟ به نظر می‌رسد به دلایل زیر عدم تشکیل مجلس خبرگان سبب عدم تثبیت نظام جمهوری اسلامی نیست: اولاً در ماده ۵۷ قانون اساسی مجلس خبرگان جزء قوای حاکم جمهوری اسلامی محسوب نشده و این نشان می‌دهد که این مجلس نقش اساسی در نهادمندی و کارکرد نظام سیاسی ندارد. ثانیاً به علت فرعی بودن نقش مجلس خبرگان، در قانون اساسی نیز فصل جداگانه‌ای به آن، اختصاص نیافته است و موضوع آن در دو اصل ۱۰۷ و ۱۰۸ در ذیل فصل هشتم که مربوط به رهبری است آمده است. ثالثاً با نفی عملی نقش نظارتی، نقش این مجلس مقطوعی بوده و مربوط به شرایط خاص فقدان رهبر و یا فقدان صلاحیت رهبری است که تا سال ۱۳۶۸ با حضور امام خمینی

موردی نداشته است؛ بنابراین عدم تشکیل این مجلس را نمی‌توان به عنوان مانعی برای تثبیت نظام جمهوری اسلامی دانست.

سؤال مهم دیگر این است که آیا با جریان داشتن جنگ در مهرماه سال ۱۳۶۰ می‌توان این زمان را زمان تثبیت جمهوری اسلامی ایران دانست؟ جواب این سؤال به نظر این پژوهشگر به دلایل زیر مثبت است: در مهرماه ۱۳۶۰ حدود یک سال از شروع جنگ تحمیلی در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ می‌گذشت. جنگ زمانی شروع شد که ایران در بحبوحه تأسیس و بازسازی نهادهای سیاسی و نظامی خود بود و هنوز آمادگی لازم را برای مدیریت یک جنگ تمام عیار نداشت. صدام حسین از این شرایط استفاده کرده و با تصور غلط در نوریدن ایران در مدت کوتاهی، به ایران حمله کرد و در آغاز جنگ با توجه به عدم آمادگی ایران پیشروی‌هایی را در ایران انجام داد. در این زمان، اختلافات داخلی بین گروه‌های مختلف نیز ایران را آسیب‌پذیرتر می‌کرد.

علی‌بابایی خلاصه ماجرا را چنین توضیح می‌دهد:

جنگ ابتدا همه را غافلگیر ساخت و زنگ خطر را زیر گوش همه به صدا درآورد و لذا اندکی از اختلافات کاست؛ اما خیلی زود، خود جنگ و نحوه اداره آن و سیاست نظامی در قبال تجاوزات دشمن، به عامل تازه‌ای برای اختلافات جناح‌های درگیر تبدیل شد؛ و با گذشت زمان، بر عمق اختلافات نیز افزود. در اواخر بهمن ماه ۱۳۵۸ برای تمرکز فرماندهی ... و کاهش اختلافات، امام به عنوان فرمانده کل قوا، فرماندهی کل قوا را به رئیس جمهور تفویض کرد. از این‌رو، بنی صدر هنگام آغاز جنگ فرمانده کل قوا بود و بدین ترتیب فرماندهی عالی جنگ با ایشان بود. با این همه، اختلافات نه تنها به پایان نرسید که افزایش یافت. ظاهراً تکیه‌گاه اصلی بنی صدر ارتش بود و تکیه‌گاه جناح مقابل، سپاه و نیروهای بسیج و کل نهادهای انقلابی. در واقع اختلافات پیشین سیاسی دو جناح از یک طرف و نگرش دو طرف در مورد جنگ و سیاست جنگی... بر عمق اختلافات و جدال‌ها افزوده بود... هرچه بود تا زمانی که بنی صدر بود، جنگ تقریباً در بن‌بست قرار داشت و عراق نیز از این فرصت مناسب در جهت گسترش حوزه نفوذ خود، بهره‌ها می‌برد؛ سپاری از شهرها در جنوب و غرب اشغال شده بود؛ خرمشهر سقوط کرده و آبادان در محاصره قرار گرفته بود. سرانجام در ۱۷ خرداد ۱۳۶۰ رهبری بنی صدر را از فرماندهی کل قوا برکنار کرد؛ و این امر به معنای حذف و سقوط نهایی بنی صدر بود که البته چند روز بعد اتفاق افتاد. پس از آنکه بنی صدر حذف شد و تصفیه‌های گسترده در

سطوح مختلف مدیریت سیاسی و اجرایی صورت گرفت، رفسنجانی در درون حاکمیت سیاسی و نظامی پدید آمد و درنتیجه اوضاع جنگ و دفاع بهتر شد و موفقیت‌هایی به دست آمد. از جمله محاصره آبادان در هم شکست و خرمشهر آزاد شد. پس از فتح خرمشهر، سیاست جنگ تهاجمی شد و مسئله نفوذ در داخل خاک عراق و حداقل تسخیر شهر بصره، در دستور کار قرار گرفت (علی بابایی، ۱۳۸۴، ج ۳، صص. ۷۴۷-۷۴۸).

با توضیحات فوق روشن است که با وجود اختلافات شدید داخلی در سال ۱۳۵۹ بحران‌های سیاسی جدی در کشور وجود داشت و نظام جمهوری اسلامی هنوز تثیت نشده و یگانگی حاکمیت حاصل نشده بود. جنگ نیز تا عزل بنی‌صدر این وضع را تشدید کرده و مانع استحکام و نهادمندی نظام شده بود. شاید بتوان گفت که وجود جنگ سبب شد که برای حل این اختلافات و بحران‌های سیاسی اقدام سریع تر شده و چاره‌اندیشی شود تا بتوان با هماهنگی بیشتر، مخصوصاً بین ارتش و سپاه، مهاجم را از کشور بیرون راند. هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود می‌نویسد: «احمد آقا تلفن کرد و گفت امام می‌فرماید زودتر مجلس در مورد آقای بنی‌صدر تصمیم بگیرد» (هاشمی، ۱۳۸۶، ص. ۱۳۲). تا اینکه در ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ مجلس موضوع عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور را به رأی گذاشت و با رأی بالای عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر تصویب شد و امام خمینی روز بعد، یعنی ۱۳۶۰/۴/۱ وی را از ریاست جمهوری عزل نمود (هاشمی، ۱۳۸۶، صص. ۱۴۱-۱۳۹).

با عزل بنی‌صدر، او و گروه‌های طرفدارش دست به اقدامات کارشکنانه و خرابکارانه زدند. حتی قبل از عزل وی گروه‌های طرفدار وی مانند مجاهدین خلق، پیکار و غیره تهدید به آشوب در کشور کرده بودند و تلاش‌هایی هم انجام دادند که به علت عدم حمایت مردمی موفقیت چنانی به دست نیاورند. لذا این گروه‌ها در تابستان ۱۳۶۰ دست به ترورهای وسیعی زدند که منجر به شهادت تعداد زیادی از نیروهای انقلابی برجسته گردید که قبل از آن اشاره شد. هاشمی می‌نویسد:

هر روز تعدادی از شخصیت‌های نامدار انقلاب ترور و شهید می‌شوند و اگر وضع مدتی دیگر به همین منوال باشد، از نیروهای انقلابی سابقه‌دار کسی نمی‌ماند. مشکل هم اینجاست که مجاهدین، سال‌ها به عنوان نیروی خودی، در بین ما بوده‌اند و اطلاعات کامل از وضع ما و موقیت افراد و راه وصول به آنها را در اختیار دارند و بعد از انقلاب عوامل خود را به طور ناشناس، در خیلی از جاهای حساس نفوذ داده‌اند (هاشمی، ۱۳۸۶، ص. ۱۹۲؛ Zabih، 1982).

شاید این گونه ترورها می‌توانست یک کشور غیرانقلابی یا غیر اسلامی را از پا درآورد؛ اما وجود سکانداری چون امام در رأس نظام سبب شد که جای شهدا به سرعت ترمیم شود و انقلاب اسلامی این بحران‌ها را از سربگذراند و تواناتر و نهادمندتر شود. هاشمی می‌نویسد:

توطنه ضدانقلاب این است که نگذارد ارکان نظام شکل بگیرد و سیاست امام و ما این است که به سرعت جایگزین بشود که تعادل نظام برقرار باشد و لذا با سرعت، پس از شهادت هر مسئولی جایگزین انتخاب می‌شود (هاشمی، ۱۳۸۶، ص. ۲۲۰).

واکنش انقلابیون به اقدامات تروریستی گروه‌های ضد نظام از یک طرف بالا بردن شرایط امنیتی نهادها و شخصیت‌های سیاسی و از طرف دیگر مبارزه جدی با این گروه‌ها بود. به سرعت و با همکاری مردم خانه‌های تیمی گروه‌ها کشف و معدوم می‌شدند و اعضای دستگیر شده محاکمه و تعدادی اعدام می‌شدند. همکاری مردم و پشتونه مردمی انقلاب از اصلی‌ترین عوامل موفقیت در مبارزه با تروریسم بود. چنان‌که علی رغم تهدیدهای گروه‌های تروریستی مردم با اشتیاق زیادی در انتخابات حاضر شده و رئیس جمهور بعدی و نماینده‌گان جایگزین را انتخاب می‌کردند (هاشمی، ۱۳۸۶، ص. ۱۸۰).

به طور کلی می‌توان گفت که در اثر اقدامات فوق، از حادثه انفجار نخست وزیری به بعد رفته ترورها رو به کاهش گذاشت. به قول هاشمی در اوایل مهرماه ۶۰ «تروریسم سبک‌تر شده؛ ولی هنوز ریشه‌هایش کنده نشده» (هاشمی، ۱۳۸۶، ص. ۲۵۰). ایشان در ۱۶ مهرماه مجدداً اشاره می‌کند که «تروریسم از نفس افتدۀ است. با آفای لاجوردی مفصل‌صحت کردم، خودشان را موفق می‌دانند و منافقان را رو به شکست و اضمحلال» (هاشمی، ۱۳۸۶، ص. ۲۶۰).

جالب توجه است که پس از عزل بنی صدر و از بین رفتن دو گانگی مدیریت در جنگ، پیشرفت‌های جنگی ایران شروع می‌شود و در جبهه‌های مختلف نظامیان ایران موفقیت‌هایی کسب می‌کنند و عراقی‌ها را عقب می‌رانند و عراقی‌ها هزاران کشته و زخمی و اسیر می‌دهند. شاید نقطه عطف این پیشوایی را بتوان عملیات وسیع و موفقیت‌آمیز ثامن‌الائمه در اوایل مهرماه ۱۳۶۰ دانست که منجر به عقب راندن مهاجمان عراقی از جاده استراتژیک آبادان- اهواز و آبادان- ماهشهر شده و مقدمه شکست نهایی عراقی‌ها گردید.

بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که جنگ هرچند در سال اول سبب بی‌ثباتی نظام جمهوری اسلامی گردید؛ ولی از سال دوم به بعد سبب سرکوب مخالفان و در بلندمدت سبب ثبات شریع تر و بیشتر نظام جمهوری اسلامی و نهادهای آن شد. قبل‌از این اشاره شد که امانت نیز ادامه

.....

جنگ را مانع تثیت نظام جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۳ نمی‌داند. حتی استایدر نظریه‌ای را مطرح می‌کند که طبق آن تضادها و تنش‌های بین‌المللی و درگیری با یک دشمن خارجی برای از بین بردن مخالفین داخلی و مستقر کردن قدرت انقلابی نقش مهمی ایفا می‌کند (Snyder, 1999)؛ بنابراین نمی‌توان ادامه جنگ پس از مهرماه ۱۳۶۰ را دال بر عدم تثیت نظام جمهوری اسلامی دانست.

### نتیجه‌گیری

از آنجاکه انقلاب یک پدیده اجتماعی مقطوعی است و درنتیجه شروع و پایانی دارد و با توجه به اهمیت مشخص شدن زمان شروع و پایان یک انقلاب که دلایلی برای آن ذکر شد و با مرور پیشینه این موضوع برای تعدادی از انقلاب‌های مهم، چگونگی آن نشان داده شد، به نظر می‌رسد لازم است این موضوع برای انقلاب اسلامی نیز موردبحث و بررسی قرار گیرد. همان‌طور که گفته شد، خوشبختانه این موضوع را بعضی از صاحب‌نظران درباره انقلاب اسلامی نیز مطرح کرده و مورد بحث بررسی قرار دادند؛ اما مباحث انجام شده درباره انقلاب در این زمینه اکثرًا مقدماتی بوده و هنوز به‌طور روشن‌تری زمان شروع و پایان انقلاب مطالعه نشده است.

سؤال اصلی ما در این مقاله این بود که چه زمانی را می‌توان شروع فرایند جنبش انقلابی انقلاب اسلامی و چه زمانی را می‌توان پایان فرایند انقلابی و تثیت نظام جمهوری اسلامی دانست؟ پس از بحث مختصراً درباره اهمیت این موضوع، با مروری بر پیشینه آن، نشان داده شد که در اکثر انقلاب‌ها ابهام درباره زمان شروع و پایان انقلاب وجود داشته است، در عین اینکه هنوز جامعه شناسان انقلاب نظریه و یا چارچوب مفهومی قابل توجهی در این زمینه تولید نکرده‌اند که بتوان با مطالعات روشن‌تری از این ابهامات کاست. درواقع این مطالعه تلاشی مقدماتی در این حوزه است.

٤٨

برای بررسی شروع انقلاب اسلامی از چارچوب مفهومی «جنبش انقلابی» و عناصر آن بهره گرفته شد و برای بررسی پایان فرایند انقلابی و تثیت نظام سیاسی نیز از چارچوب مفهومی «تحکیم و قطعیت یافتن» نظام سیاسی استفاده گردید. با تعریف مفهوم جنبش انقلابی پنج عنصر وجود حرکت جمعی توده‌ای، تداوم و گسترش کمی و کیفی حرکت جمعی توده‌ای، داشتن هدف آشکار براندازی رژیم حاکم، داشتن رهبری مشخص برای جنبش و مشخص بودن کلی ماهیت نظام مطلوب مورد تقاضا یا هسته اصلی ایدئولوژی انقلابی، مشخص شد که باید در شروع جنبش انقلابی هم‌زمان حضور داشته باشند. برای حصول «تحکیم و قطعیت یافتن» نظام سیاسی

نیز پنج عنصر تصویب قانون اساسی، تشکیل و فعال شدن ارکان اصلی نظام بر اساس قانون اساسی، پذیرش نظام سیاسی از طرف مردم، تحقق یگانگی حاکمیت و عدم تهدید جدی داخلی و به رسمیت شناخته شدن و پذیرش نظام سیاسی در نظام سیاسی بین‌المللی ضروری دانسته شد که باید در زمان موردنظر هم‌زمان حضور می‌داشتند.

با استفاده از اسناد و منابع موجود به بررسی چگونگی ترکیب عناصر فوق در مقاطع خاص انقلاب اسلامی پرداخته شد تا مشخص شود در چه زمانی همه این عناصر هم‌زمان حضور داشته‌اند. با بررسی که به عمل آمد و شواهدی که ارائه شد، به نظر می‌رسد بتوان زمان شروع انقلاب اسلامی را در آذرماه ۱۳۵۶، یا به طور دقیق‌تر در ۱۱ آذرماه ۱۳۵۶، مصادف با برگزاری مراسم چهلم حاج آقامصطفی در قم، دانست. همچنین با مطالعه اسناد موجود برای تحقیق یافتن پنج عنصر لازم برای تثیت و قطعیت یافتن جمهوری اسلامی، می‌توان به این نتیجه رسید که در مهرماه ۱۳۶۰، مصادف با شروع ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای، همه پنج عنصر موردنظر تحقیق عینی یافته و نظام جمهوری اسلامی ایران به تثیت و قطعیت نسبی رسیده بود. لذا می‌توان این زمان را پایان فرایند انقلابی انقلاب اسلامی محسوب نمود.

## ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسنده‌گان: نویسنده به تنها یی تمام مقاله را نوشته است.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسنده در این مقاله هیچ گونه تعارض منافعی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسنده حق کپی‌رایت رعایت شده است.

## منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۴). مردم در سیاست ایران. ترجمه بهرنگ رجبی، تهران: نشر چشم، چاپ هفتم.

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹). تاریخ مدرن ایران. ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.

- ابراهیمی، هادی (۱۳۹۹). شب‌های شعر گوته و انقلاب اسلامی ایران. فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۹، ۳۰-۵. [dor: 10.30510/PSI.2020.113606](https://doi.org/10.30510/PSI.2020.113606)

- احمدی، حسین (۱۳۹۷). تاریخ تحولات سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- امانت، عباس (۱۴۰۰). تاریخ ایران مدرن. ترجمه م. حافظ. تهران: نشر فرادر.

- باقی، عمام الدین (۱۳۷۰). بررسی انقلاب ایران. تهران: نشر تفکر.
  - بربیتون، کرین (۱۳۷۰). کالبد شکافی چهار انقلاب. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات نسل نو، چاپ پنجم.
  - بشیریه، حسین. (۱۳۷۲). انقلاب و بسیج سیاسی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
  - بهبودی، هدایت الله (۱۳۸۹). ۲۵ منزل تا انقلاب اسلامی. فصلنامه مطالعات تاریخی، ۱۴۹-۱۱، ۳۱(۸).
  - <https://mtq.ir/?page=magazine&id=31>
  - بهدار وندیانی، غلامرضا (۱۳۹۷). تاریخ ایران پس از انقلاب اسلامی، زیر نظر جواد منصوری. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
  - بهدار وندیانی، غلامرضا (۱۳۹۸). تاریخ ایران پس از انقلاب اسلامی. زیر نظر جواد منصوری، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
  - بهشتی سرشت، محسن و حسین صابر (۱۳۹۴). تاریخچه تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه ژرفاضروره، ۲، ۳ و ۳۱، ۶۶-۳۱.
  - [https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir/article\\_14063.html](https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir/article_14063.html)
  - پناهی، محمد حسین. (۱۴۰۱). نظریه‌های انقلاب: وقوع فرایند و پیامدها. تهران: سازمان سمت، چاپ نهم.
  - پناهی، محمد حسین (۱۳۹۰). سی واقعه مهم انقلاب اسلامی در تهران. دفتر مطالعات اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران.
  - پناهی، محمد حسین (۱۳۹۰). سی و دو واقعه بر جسته انقلاب اسلامی در تهران. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۱۲، ۴(۴)، ۴۲-۷۴.
  - dor: 20.1001.1.17351901.1390.12.4.2.4
  - پناهی، محمد حسین (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی شاعرهاي انقلاب اسلامی. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
  - پور جباری، پژمان (۱۳۸۷). مروری بر کتاب کودتای نوژه (شبکه نقاب). فصلنامه مطالعات تاریخی، ۲۳، ۱۸۹-۲۰۷.
  - <http://ensani.ir/fa/article/journal-number/13654>
  - گروه تحقیق انتشارات سروش (۱۳۶۹). تقویم تاریخ انقلاب اسلامی ایران. تهران: انتشارات سروش.
  - تیلی، چارلز (۱۳۸۵). از بسیج تا انقلاب. ترجمه علی مرشدی زاد. تهران: پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.
  - جلایی پور، حمید رضا (۱۳۸۵). تبیین فرایند پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷-۵۶. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۵(۵۶-۵۷)، ۵-۵۰.
  - جهانگیر، کیومرث (۱۳۹۷). تاریخ تحولات سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ..... دوفصلنامه انقلاب پژوهی | سال اول، شماره ۱ | بهار و تابستان ۱۴۰۲ .....

- حاضری، علی محمد، حاجی هاشمی، مرضیه (۱۳۹۶). ردیابی اندیشه انقلاب اسلامی در جریان‌های فکری سیاسی دهه ۲۰. *جامعه‌شناسی تاریخی*، ۹(۱)، ۱۹-۵۱.

<https://jhs.modares.ac.ir/article-25-2091-fa.html>

- خلف رضایی، حسین و مصطفی منصوریان (۱۳۹۸). بایسته‌های حاکم بر فرآیند تدوین و تصویب قانون اساسی: مطالعه موردی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. *دوفصلنامه علمی آموزه‌های حقوق گواه*، ۲۵(۲)، ۱-۳۰. doi:10.30497/LEG.2019.2791

- دوانی، علی (بی‌تا). نهضت روحانیون ایران. *انتشارات بنیاد فرهنگی امام رضا*.

- خمینی، روح الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم*.

- رضایی، علیرضا. (۱۳۸۸). تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو نظریه‌های روابط بین‌الملل. *راهبرد*، ۱۷، ۲۶۰-۲۸۸. doi:10.30497/PIR.2019.664728

- سازمان تبلیغات اسلامی (۱۳۷۷). روز شمار انقلاب اسلامی. تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری.

- سوری، ایرج و محسن بهشتی سرشت (۱۳۹۶). روند ساخت نهادهای انقلابی در دولت موقت و شورای انقلاب و تأکید امام خمینی بر الگوهای اسلامی. *دوفصلنامه مطالعات یاداری اسلامی*، ۱۱، ۴۲-۶۲. doi: 20.1001.1.23225645.1396.6.11.2.4

- شانه‌چی، محسن (۱۳۷۹). انقلاب اسلامی ایران در دایرة المعارف‌های جهان، انتشارات بین‌المللی الهدی.

- شاه علی، احمد رضا و احسان موحدیان (۱۳۹۷). *تاریخ تحولات سیاسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

٥١ - شجاعی زند، علی رضا. (۱۳۸۹) خاتمه انقلاب. *پژوهشنامه متین*، ۱۲(۴۹)، ۳۹-۵۵. doi: 20.1001.1.24236462.1389.12.49.4.7

- صادقی، زهرا (۱۳۹۵). *تاریخ شفاهی حادثه هفت تیر ۶۳۱*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- علی بابایی، داود (۱۳۸۴). بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی). تهران: انتشارات امید فردا.

- علی بابایی، غلامرضا (۱۳۶۹). *فرهنگ علوم سیاسی: کتاب دوم: ترمینولوژی انقلاب جنگ کودتا* (ج ۲۱) تهران: شرکت نشر ویس.

- فوزی، یحیی (۱۳۸۶). استراتژی و عملکرد سازمان مجاهدین خلق در برخورد با جمهوری اسلامی.

doi: 20.1001.1.24236462.1386.9.3435.6.0

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۲). قم: انتشارات لاهیجی، چاپ چهارم.
- قزل ایاق، ایمان حسین (۱۳۹۷). *تاریخ تحولات سیاسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- کردی، علی (۱۳۹۷). *تاریخ تحولات سیاسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- کورزم، چارلز (۱۳۹۷). *انقلاب تصویرنگار در ایران*. ترجمه ملاعباسی، تهران: ترجمان علوم سیاسی، چاپ اول.
- مائو، تسه توونگ (۱۳۷۵). «جنگ انقلابی در چین». در *مطالعه تطبیقی انقلاب‌ها*، تدوین لورنس کاپلان، ترجمه محمد عبداللهی، تهران: انتشارات علامه طباطبایی.
- ملک، سحر، میرنی، سید کاظم و رضی پور، فخرالدین (۱۳۹۷). نگرشی بر استقلال قوه مقننه در تعامل با نهادهای سیاسی حاکم در جمهوری اسلامی ایران. پژوهش‌های حقوقی قانون یار، ۳، ۲۵۱-۲۷۵.
- <http://www.journal-law.ir>
- نظرپور، مهدی (۱۳۸۶). جایگاه نیروهای مسلح در نظام جمهوری اسلامی. *فصلنامه حصون*، ۱۱، ۱۳۶-۱۶۲. <http://ensani.ir/fa/article/122702>
- ولریچ، آستین (۱۳۷۵). *جنگ انقلابی در چین*. در *مطالعه تطبیقی انقلاب‌ها*، تدوین لورنس کاپلان، ترجمه محمد عبداللهی، تهران: انتشارات علامه طباطبایی.
- ویلگاس، دانیل کوزبیو (۱۳۷۵). *جنگ انقلابی در چین*. در *مطالعه تطبیقی انقلاب‌ها*، تدوین لورنس کاپلان، ترجمه محمد عبداللهی، تهران: انتشارات علامه طباطبایی.
- هاشمی، یاسر (۱۳۸۶). *عبر از بحران: کارنامه و خاطرات سال شصت اکبر هاشمی رفسنجانی*. تهران: نشر معارف انقلاب.
- هافر، اریک (۱۳۷۲). *پیرو راستین*. ترجمه فیروزه خلعت بری، تهران: نشر شباویز.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰). *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر علم.

- Aguilar, K. A. (2017). Ricardo Flores Magon and the Ongoing Revolution. *Oxford Research Encyclopedia of Latin American History*.
- Amir Arjomand, S. (2009). Has Iran's Islamic Revolution Ended? *Radical History*, Vol. 2009, No. 105.
- Cardenas, C. (2010). The Promise and Legacy of the Mexiacan Revolution. *Berkeley Review of Latin American Studies*.

- Cole, C. A. ( 2011). The Role of Lawyers in the American Revolution. *Religious Educator*, Vol. 12, No. 2.
- Esherick, J. W. (1995). Ten Theses on the Chinese Revolution. *Modern China*, Vol. 21, No. 1.
- Fitzpatrick, S. (2009). Ending the Russian Revolution: Reflections on Soviet History and its Interpreters. *Proceedings of British Academy*, 162, pp. 29- 44.
- Gawronski, V. T. (2002). The Revolution is Dead: The Place of the Mexican Revolution in the Era of Globalization. *Mexican Studies*, Vol. 18. No. 2.
- Goldstone, J., et al. (2022). *Handbook of Revolutions in the 21st Century*. Springer.
- Goldstone, J. (2009). Rethinking Revolutions: Integrating Origins, Processes, and Outcomes. *Comparative Studies of South Asia*.
- Grimm, D. (2005). Integration by Constitution. *I-Con*, Vol. 3, No. 2.
- Grinin, L.& Grinin, A. (2022). Revolutionary Waves and Lines of Twentieth Centurey. *Handbook of Revolutions in the 21st Century*, Jack Goldstone, et al. Springer Books.
- Hanson, P. R. (2019). Political History of the French Revolution since 1989. *Journal of Social History*, Vol. 52, No. 3.
- Hart, J. M. (1997). *Revolutionary Mexico: The Coming and Process of Mexican Revolution*. Berkeley: University of California Press.
- Holquist, P. (2003). Violent Russia, Deadly Marxism? Russia in the Epoch of Violence, 1905–21. *Kritika*, Vol. 4, No. 3.
- Holquist, P. (2017). The Russian Revolution as Continuum and Context and Yes,- as Revolution. *Cahiers du monde russe*, Vol. 582-1/.
- Karl, R. E. (2010). *Mao Zedong and China in the Twentieth-Century World*. Duke University Press.
- Kropotkin, P. (1909). *The Great French Revolution*, 1789- 1793. Tr. By Dryhurst. New York: Putnam's Sons.
- Lew, R. (1975). Mooism and the Chinese Revolution. *The Socialist Register*.
- Madestam, A. & Yanagizawa-Drott, D. (2012). Shaping the Nation: The Effect of Fourth of July on Political Preferences and Behavior in the United States. <http://web.hks.harvard.edu/publications>.
- Oberschall, A. (1973). *Social Conflict and Social Movements*. New Jersy: Prentice-Hall Inc.
- Rakel, E. P. (2008). The Iranian Political Elite, State and Society Relations and Foreign Relations since the Islamic Revolution. *Thesis for Universiteit van Amsterdam*.

- • •
- Read, C. (1996). *From Tsar to Soviets, the Russian People and Their Revolution, 1917- 1921*. London: UCL Press.
  - Sewell, J.R & William H. (1996). Historical Events as Transformations of Structures: Inventing Revolution at the Bastille. *Theory and Society*, 25, 841- 881.
  - Shults, E. E. (2019). On Classification of Revolutions: An Attempt at a New Approach. *Social Evolution and History*, Vol. 18, No. 2.
  - Smelser, N. (1962). *Theory of Collective Behavior*. New York and London: The Free Press.
  - Snyder, R. S. (1999). The US and Third World Revolutionary States: Understanding the Breakdown in Relations. *International Studies Quarterly*. 43:2.
  - Soltani, F. & Ekhtiari Amiri.R . (2010). Foreign Policy of Iran after Islamic Revolution. *Journal of Politics and Law*, Vol. 3, No. 2.
  - Stinchcombe, A. L. (1999). Ending Revolutions and Building New Governments. *Annual Review of Political Sciences*, No. 2, 49- 73.
  - Unrau, H. D. (1976). *Here Was the Revolution: Historic Sites of the War for American Independence*. Washington: U.S. Department of the Interior.
  - Zabih, S. (1982). Aspects of Terrorism in Iran. *Annals of American Academy of Political and Social Sciences*, Vol. 463, 84- 94.